

هر طغیانی که بدینا می آید باید زندگی و حیاتیاتش را از جانب خدا مودوع دانست عالم از برای او بهمان اندازه نازکی دارد که نزد آدم اولیه و کذاک حقوق حیات و حقوق نبییه اش بهمان اندازه نازکی دارد و همین حال دارند حقوق ما و همین صور خود ما و اختیارات همین قسمند در اینجا صدای ترحیب حضار و متممین بصلوات و آفرین بند گردید همه شبهاش گفتند گل افشاندند و آواز خوشی و زنده باد نطق اسلامی از دهان دل بر آوردند ولی نطق ما بیان مطالب را ز دست نداده مداومت نمود پس بنا بر این مقدمات باهرات ثابت شد که آنچه قبلاً در باب اصلاحات گتیم مبنی بر این اصل اسید بوده و بیبروده بود - حالا در اینکه بدان ما اشتباهات فاحش کرده اند شکی نیست و خودشان و هر منصفی تصدیق دارند و دارد چیزی که می ماند بار زحمت بر ما و رفع آن همه اشتباه - و از اثرات آنهاست که بخت بد تا بکجا میکشد آتش خورما چه وقت اسیر روس میشود کی اسیر انگلیس می گردیم چوقت بدبخت دیگران خواهیم شد کی خرافات با خرافات آروخت چونت تاریخ خلقت موهومه با نشان خواهد داد مدرسه ما چه مدرسه خواهد بود تعلیمات آت چه میباشد شرح حال اسیر و مرده خایا تذکره اسباب و حقوق و فضاة و تاریخ نهخیز چبر و شلم و افسانه دانیال و داریوش اهل مجلس طاقت خود داری نتوانستند شروع کردند بگریستن و احی نمودند و عویل و این کشیدند و لطمه بر رو زدند و آه افسوس و دریغ خوردند - اما افسوس ولات ساعه مندم ، منم گریستم و ناله کشیدم و بر سر زدم و بکمر بیه از خواب بیدار گشتم بیه شب بود بچ - ددا سر بر بستر گذاردم که شاید آن خواب را دیگر باره بینم و از حرفهای نطق اسلامی خودم محظوظ شوم و بقیة نطقش بشنوم خوابم ر بود و هیچندیدم اگر دوباره آن خواب را دیدم نازم میگویم چه بوده الا اگر بدانی بخوای گریبت که بیچارگی های این ز چیست

مکتوب طهران

(۲)

(ایضاً از تبریز به طهران)

حضرات حاضرین دامت توفیقناهم

تنگرانی جنابانعالی بایراد از دیاد یاس از وضع حاضره عیناً موبد و تصدی اقدامات آذربایجان گردید اخلاقاً زحمت میدهیم تصور فرمایند اعالی آذربایجان هم تزیب سابق سنواری را در مختبرات تقیب نموده باعدم وقوف بجزایان بولتیکی و سیاسی مملکت یک عنوان بی اساس را پیش آورده اند ، اولاً اعالی اینمملکت آخرین چاره را برای دردهای بی درمان مملکت و اعالی تشکیل کابینه صحیحی را بریاست آقای سیدالدوله خواستگارند بطوریکه اگر در این افتانات ناگوار چندین ساله تعمق فرمایند همانا دخالت اینوزرا و ائمال آنان که بصبرتی در امور مملکت و ملت داشته و جز خانه خرابی ملت و استیصال دولت و برکردن جیب خود چگونه منصودی را بر خود پیش نرساد نکرده اگر اشخاص مجرب و متمحن داخل دواور دولت و ملت میشد . مطلقاً اعالی بدبخت دچار این مشکلات نبوده و این بد بختیها را هرگز استقبالی نمی کرد ، نایا شاید هیئتوزرا می خواهند با تغییر اشخاص از وزارتخانه بوزارت خانه دیگر بالاخره با تغییر لباس داخل وزارتخانه باشند باز تصدی امور مملکت شود همین قدر اعالی آذربایجان تزیبی را که داشته اند باید کسایکه امروز مقام وزارت را اشغال نموده و ایران و ایرانیان بحالک سیاه نشانیده اند بر رعایت صلاح مملکت و ملت عاجلاً کفراً کشیده کار را بکار دان و آگذار و آذربایجان را با اقدامات عملی مجبور نکنند مطالب همان است که در این چند روز عرض شده انجام آن را جدأخواستاریم - حاج میرزا حسن آقا مجتهد میرزا صادق آقا مجتهد ، آقای امام جمعه ، حاج میرزا حسن آقا مجتهد ، حاج شیخ محمد آقا پشتهاز ، حاج میرزا ابوالحسن آقا اکبری ، حاج میرزا رضا آقا مجتهد ، حاج میرزا باقر آقا قاضی ، صدر جهانشاهی آقا میرزا عیسی ، حاج میرزا احمد آقا مجتهد ، حاج میرزا سیدالحسین آقا ، مشیر دفتر ، وثوق المملک ، معتمد دفتر ، معتمد همیون ، اعتماد الایاله ، معین نظام منتخب لشکر ، صدیق حضور ، مقدرالدوله ، اسعد الساطان ، نصرت نظام ، صاحب المملک ، احتشام نظام بصیرالطننه ، محمود ، حاج نظامالدوله ، نظم الممالک ممتازالمالک ، و عموم بحار و سایرین -

ایضاً از تبریز به طهران

طهران - وزارت جلیله عدایه اعظم دامت شوکته

یا ترتیبی که در این چند روزه از عموم اهالی دایر
بجایب و مفاسد امور مملکتی تلگرافات عدیده بسفرای
دولتین بهینین و مراکز رسمی ولایات و ایالات
مخابره گردیده از امروز نیز از طرف قاطبه اهالی
دیوانخانه عدلیه تطیل و باهت جدیدت انجام و
پیشرفت مقاصد حذقه خود را خواستارند -
(مقام الملك ، ابراهیم)

ایضاً از تبریز بطهران

توسط جناب مستطاب حاج سید محمد آقا صراف
دام اقباله - خدمت جناب حجج الاسلام
آقای صدر العلماء و آقای آقا حسین مجتهد بحج آبادی
و آقای حاج شیخ مرتضی آشتیانی و آقای آسید
کالدین مجتهد بهبهانی و آقای آقا سید محمد مجتهد
بهبهانی و آقای آقا میرزا سید محمد امام جمعه و آقای
آقا شیخ جعفر کلایگانی و آقای حاج عیسی مجتهد
طهرانی و آقای آقا میرزا محسن و آقای آقا سید حسین
مجتهد قمی و آقای آقا شیخ محمد رضای مجتهد قمی
و سایر علمای اعلام دامت برکاتهم - در اینموقع که
اهالی آذربایجان با احساسات و ذوق خواهان متوجه بجایب
امور دولت و مناسد خیالات ارباب حل و عقد مملکت
گردیده و هیئت عدلیه بمعیت امرا و اعیان و رجال
و تجار محرم و آسبه و اصناف عموماً در تلگرافخانه
مقیم و متوقف شده اصلاح کارها و حصول امنیت
و آسایش کانه اهالی بلاد و رفاهت عباد را خواستارند
از مراتب تدین و خدا شناسی و مراسم شریعت
پروری و حقوقی آزذوات که همیشه وسیله استظهار
اهل اسلام بوده و در تنبید بنای شریعت غرام و بد
و مستعد هستند منتظریم و مرصدیم که روز بختینه
۲۳ از صبح باخلق عموم اهل علم تشریف فرمای
تلگرافخانه شده با اظهارات حقه اهالی آذربایجان
که مشعر برفع ظلم و نشر عدالت است مساعدت و
موافقت فرماید و روح شریعت نبوی را بحسن مساعدت
و لطف عنایت خود مسرور ساخته موجب رضای
خدا و خلق را آماده و مهیاء نماید - حاج میرزا
ابوالحسن آقا اکبری ، آقا میرزا تقی ، آقا محسن آقا
مجتهد ، آقای امام جمعه حاج میرزا حسن آقا مجتهد
حاج میرزا رضا آقا مجتهد ، آسید رضی پشماز
(ایضاً از تبریز بطهران)

طهران - خدمت جناب اعلیٰ آقای خیرالسلطنه

رئیس مرکزی دام اقباله - اهالی آذربایجان یکنوع
حسن ظنی بسلامت نفس و بیطرفی جنابعالی داشتند
که هرگز تصور نمیکردند در اینموقع که برای
اصلاح امور مملکت به تلگرافخانه آمده اند با آنها
موافقت نموده در رساندن مطالب و احضار مخاطب
و سرعت ایصال مخابرات مساعدت ننمایند اگر چه
هنوز از عدم موافقت جنابعالی قطع و یقین حاصل
نشده لیکن برای انجام حجت و ادای مراسم دوستی
خاطر شریف را مذکرمی شود که حسن قبول خودتان را
بجهت مشوب باسانه تمایذ و خود را با آذربایجانی
و آذربایجانی را با خودتان طرف ننمایند و از صاحت
خودتان که همراهی باین ملت بدبخت است صرف
نظر نموده وظایف داری را ناگال بیطرفی مد نظر
قرار دهید که اسلم شقوق خواهد بود -

محمد حسن ، عبدالکریم ابن عبدالرحیم ، محمد صادق
ابن محمد ، محمد رضا ضیائی ، رضی الموسوی
محمد ، لطنعلی ، ونوق الملك ، شیر دفر ، محمد
جعفر ، بصیر السلطنه ، مهدی کوزه کنانی ، سالار
معزز ، ممتازالمالك ، مقتدرالدوله ، فیهب الاشراف
فوام السلطان -

(ایضاً از تبریز بطهران)

حضور حضرات حاضرین تلگرافخانه دامت توفیقاتهم
استدعای ما امضا کنندگان بجز آذربایجان همان
است که حضرات حجج الاسلام دامت برکاتهم و اعیان
محترم زحمت داده اند مستدعی هستیم در انجام آن
و تشکیل کابینه جدیدی بریاست آقای سید الدوله
موافقت فرموده و رورارا از وخامت غیر این شکی
آگاه فرمائید -

حاج مهدی کوزه کنانی ، حاج رسول ، حاج
میرحسین ، حاج اسماعیل مدیرالتجار ، علی صدیقی
ملكالتجار ، حاج میرزا طنطنلی ملک ، امینالتجار
حاج یوسف قزوینی ، حاج محمد حریری ، حاج
میرمحمد علی صراف - حاج علی صراف کبانی ، حاجی
میر محمد علی کبانی ، کراسی ، ایسکی
حسن خطائی ، مهدی اردبیلی ، محمد خوں -
قره داعی ، حسین صراف ، قلیچ الله یوف ، مخانی
دیلمقانی ، سلماسی -

(ایضاً از تبریز بطهران)

توسط جناب حاج محمد تقی بنکدار خدمت جناب

حاج محمد حسن تاجر حریر فروش و آقا میرزا حاج آقای حریر فروش و سایر تجار حریری دام اقباله در این موقع عموم اهالی آذربایجان واقف بمغایب و مفاسد امور دولت و استعاش مملکت و عدم آسایش کافه اهالی ایران شده عموماً بتلگرافخانه آمده متوقف گردیده اند مقتضی است آن آقایان نظام هم صبح بچشنبه باتفاق آقایان حریر فروش بتلگرافخانه بارگه آمده با آذربایجان ها در رفع فساد امور دولت و تأمین مملکت موافقت و مساعدت نمایند -

حسن خطائی ، مهدی کوزه کنانی ، محمد حریری ، عبادالتجار ، سید محمد ، مرتضوی ، ملک التجار - میر حسین صراف ، مدیرالتجار ، محمد جعفر - (ایضاً از تبریز بطهران)

توسط جناب حاج قاسم منی جرجانانی خدمت جنابان حاج محمد حسین و حاج محمد علی و حاج محمد باقر و سایر تجار کاشان دام بخدمت باقتضای کمال مواجعتی که از میان شرع بین بین کافه مسلمین مقرر و مستحب است در این موقع که اهالی آذر بایحیی برای رفع ظلم و نشر عدل و تأمین بلاد و آسایش عباد در تلگرافخانه متوقف گردیده اند مقتضی است آن آقایان محترم نیز صبح بچشنبه عموماً بتلگراف خانه تشریف آورده با اهالی آذر بایحیان مساعدت و موافقت فرمایند و موجبات رضای خدا و آسایش خلق را فراهم نمایند - - حسن خدائی - مهدی کوزه کنانی ، محمد حریری ، عبادالتجار - میر محمد ، میر حسین صراف ، ملک التجار ، مدیر التجار - حاجی محمد جعفر -

(ایضاً از تبریز بطهران)

توسط جناب حاجی احمد قیصریه - خدمت جناب مستطاب حاج میرزا علی محمد و حاجی محمد شمیم و حاج قاسم و آقامیرزا ابوطالب و آقامیرزا عباسعلی و سایر تجار محترم اصفهانی دام اقبالهم مقتضیات شرع نبوی و فرایض اسلامیت بر ذمه کافه مسلمین واجب و منجّم ساخته که در رفع ظلم و بسط عدل با برادران دینی موافقت نموده بین انجساد و حسن اتفاق اساس ظلم و جور را منهدم سازند و اسباب راحت و رفاهیت مسلمانان را فراهم نمایند در این وقت که اهالی آذر بایحیان از مغایب امور مملکت

آگاهی حاصل نموده برای رفع تعدی و تطاول ارباب اعتساف بتلگرافخانه آمده عموماً متوقف گردیده اند لازم بل واجب است که عموم تجار اصفهانی هم صبح بچشنبه ۲۳ بتلگراف خانه تشریف آورده در اعلاهی کله اسلامی که عبارت از حفظ حدود و حقوق مسلمین است با اهالی آذر بایحیان موافقت و مساعدت فرمایند - حسن خطائی ، مهدی کوزه کنانی ، محمد حریری - عبادالتجار - میر محمد ، ملک التجار - میر حسین صراف - حاج محمد جعفر - مدیر التجار -

از اردبیل به طهران

مقام محترم سفارت روس و انگلیس هیئت وزرای این فدویان طوایف شاهسون بطوریکه در تواریخ حاضیه مندرج است از قدیم الایام خدمتگذار و جان نثار دولت بوده و همواره بچاک ایران و وطن عزیز خودمان خدمات شایان و عالیان کرده و از غیرت و حمیت و رشادت برقابطه ایلات ایران ملاحظاتی عذبه فوق و برتری داشته و داریم و زمان انقلابات معلومه که بد بختی گریبان گیر و اقبال وارونه شده بواسطه تحریکات مفرضانه و القات مزروانه و وسوس جاهلانیه بعضی مفرضین و مفسدین که در تشریح آت مایه تصدیق و تطویل است از جاده مستقیمه منحرف شده ذریقه کراهی و ضلالت پیوده دچار مشکلات فوق الطافه و ندامت های زاید شدیم و از عدم تصورات و تعلقات خود ما را بروز سیاه نشانیدیم ، اگر نقل و تدبیر ایلاتی حاصلی از برای مملکت مبداشت افلاً میبایست ماها کلاه خود ما را نگاه داریم پس محقق است بواسطه برعقی ایلاتی که نمیتوانستند خانه و کسبان خود را اداره بکنند چه قسم ممکن است که مملکتی را اداره نمایند این است مختصراً بعرض میرسانیم چرا میبایست رؤسای مختیاری مقام منبع وزارت را اغفال و اشغال کرده باشند عقلای مملکت نمیبایست قبول فرمایند (هر کسی را بهر کاری ساختند) از بدو امر اگر این ملاحظاتی را اولیای امور مینرمودند عیوبات ملحوظ پیش نمی آمد مابین ایلات مثلی معرفت و است از چوب سندر از کرد اولیاء ، و از ایلات وزیر نمیشود از این است (اوان بنجای شده ویران) عاجزانه استدعا مینماییم

باتقاضای صلاح اندیشی حضرت مستطاب اشرف اعظم آقای سعدالدوله دامت شریکتہ را بریاست وزراء برقرار و بختیاری هارا از اختیار کنار فرمائید که امور دولت مرتب و منظم بشود ، و نیز جسارت میبایم اگر عریض عاجزانه بذیرفته نشود جان نثاران هم که جز یک اسب و یک فنک مالک چیزی نیستیم سواران زبده حاضر بایمان وارد طهران و برفق آنها میپردازیم عموم کدخدایان ضوایف شاهسون در تلگرافخانه منتظر جواب هستیم ، سالارالدیوان کدخدای طایفه فولادلو ، اسعد السلطنه میرنومانی قوجه بیکلو ، رشید السلطنه رئیس طایفه بورتچی - احمدخان رئیس طایفه حاجی خواجہ لو ، آقاییک رئیس طایفه عیسی بیک ، عالیشان بن قوجه بیکلو ، رئیس زمره نصرالله بیکلو ، فولادخان بیک قوجه بیکلو ، رئیس تیره شاه مار بیکلو ، سادات خان قوجه بیکلو جوو قلوبهرام خان ، سهم الملک قوجه بیکلو ، حضرت قلی بیک حاجی خواجہ لو ، لطف الله خان رئیس طایفه طالبی مکابیل لو ، حاتم خان رئیس طایفه کبیکلو بالا خان حاجی خواجہ لو ، رئیس طایفه سید میرقلج خان رئیس خامس لو ، عالتش بیک شکر بیک کدخدای آورد ، بدالله خان من ایفہ آاری ، محمد علی بیک روح طایفه آاری ، احمد خان بیک رئیس طایفه دور سون خواجہ لو ، ضرغام هاپون رئیس طایفه ملکه شجاع الملک رئیس طایفه رضا بیکلو ، دایاش خان ملکه ، علی قلیخان رئیس طایفه عطاخانلو ، اسدالله بیک رئیس طایفه جابادلو ، جوادخان رئیس طایفه کور عباسلو ، حسین حاجی لو ، محمد بیک رئیس طایفه مستعلی بیکلو ، قلعه میرزا بیک رئیس طایفه میرابوبلو حیدر بیک کدخدای علی بابا لو ، قهرمان خان رئیس طایفه الاغراملو قهرمان خان رئیس طایفه مقانلو موسی خان رئیس طایفه خلفو ، موسی بیک رئیس طایفه فضاتلو ، وکیل اجارود عبدالحمین بیک قوجه بیکلو ، رسم بیک کلاتش بالار رئیس طایفه طابلیت حیدر قلی بیک حاجی خواجہ لو ، مختار بیک قوجه بیکلو ، اسدالله بیک آاری -

(ایضاً تبریز بطهران)

جناب جلالت مآب مسیو مور نارد خزانه دار محل ایران دام اقباله - چند روز است اهالی آذربایجان بواسطه زحمت و خسارتی که در این چند سال از

خرف ایل بختیاری بموم مردم ایران توجه نموده است آمده در تلگرافخانه متحصن و متوقف گشته تگرافات عدیده به هیت وزراء و سناتورین فخریمتین روس وانگلیس نموده صدمات ولطایفیکه در این سنوات از ایل بختیاری باین ملت بدبخت رسیده است گوش زد خاص و عام نمودیم که بداز این همه انقلاب و اغتشاش که از سوء اخلاق بختیاری در ایران حادث گردیده دیگر پیش از این در حل و عقد امور مملکت مداخله ننمایند و بقتل و فارتها بیکه در ایندت به پناه سالارالدوله و نایب حسین وغیره نموده اند آخر و انتهای قائل شده بیک چندی از طهران خارج شوند و زیاده بر این از خزانه دولت باسم حقوق سوارو رفع اغتشاش داخلی بختیاری بول نگیرد و اگر اندک اسلحه در ذخیره و جنئی دیگر سراع دارند حمل چهار محال نمایند - و یک کابینه بی غرض امین درست کاری تشکیل نمایند که صدمات و خسارات گذشته را جبران نماید تاکنون خواهی از هیچ طرف نرسیده و معلوم نیست بتظاهرات جان فرسای آذر بایجانی ها انری مرتب نموده باشد وقتی که پنج کرور مردم باکال مسکنت و تضرع در مقام داد خواهی برآیند و بانهایت ملایمت و آرامی چند روز در تلگرافخانه نشسته بیالتی تلگراف نمایند و یک جواب مساعد از مواقع لازمه نشنوند ، مسلم است دیگر برای احدی جای امید نخواهد بود و ناچار عموماً دست از جان شسته هر چه در دل دارند بگویند ضمناً این نکته را لازم میدانیم خاطر نشان نمایم که در ایندت اهالی آذر بایجان بامورین محرم باجیکی نهایت مساعدت نموده و جهاً من الوجوه از مقررات خزانه داری کل تخلف و استنکاف نموده لیکن چون در این چند روز آنچه بطهران عرض و تقلم شده جواب نرسیده معلوم میشود دیگر محل امیدی باقی نمانده که مستلزم اداعت و انقیاد آذر بایجانی باشد از حالا و بعدا برای برداخت مالیات بامورین خزانه داری حاضر نیستند و دیناری بربح اسم و رسم نخواهند داد بامورین محترم باجیکی را چنانکه ما اکنون بذیرفته ایم بازم پذیرائی خواهیم کرد لیکن باید تکلیف آنها را خودتان معین نمائید که بدانید مردم آذربایجان دیگر آنها را برسمیت نمی شناسند و میبوی که جواب تقلم پنج کرور

مردم را ندانند این مردم هم برای آنها حرکت و رسمیت قائل نیستند و بیش از این قبول اوامر و احکام ظالمانه کابینه بختیاری را نخواهند نمود -
(حاضرین تلگرافخانه - محل مهر)

مجتهد . امام جمعه . حاجی میرزا فضلعلی . علم الهدی
نایب صدر دیوانخانه . حاجی میرزا قلی آقا مجتهد .
شرف الدوله . معتمد همون . حاجی امین التجار .
اعتماد الدوله . نظم الممالک . حاجی آخوند محمد قلی ابن
لطیفی . حاجی شیخ جواد کرباسی . مدیر السلطنه
مقتدر الدوله . ممتاز الممالک . تمجید السلطنه . فرید
السلطنه . رفیع الدوله . مستشار السلطنه . معتمد دفتر
اسعدالملک . فتوح الدوله . محمد بالا آقا . محمدعلی
سطوت السلطنه . احتشام نظام . محاسب الملک -
نقیب الاشراف . علی الاطی . فضل الله الحسن الحسینی
قوام السطان . نصرت نظام . حاجی محمد قاجری -
غلام حسین ضیاء الدوله . اسعد السطان . موسی تاجر
خونی . یوسف فروینی . سردار مخم . ملک التجار
عبدالعلی ملکی . ارفع الملک . محمد مرتضوی . معزز
الدوله . منتخب لشکر . اعتماد الایاله . سیف السادات
جوابی که از طهران داده شده

(ازین قرار است)

خدمت حضرات آقایان حاضرین تلگرافخانه ادام الله
سلام این ساعت که از تلگرافخانه حاضر شدنیم
را اطلاع دادند حسب الاحضار حضرات عالی تلگراف
خانه آمده پس از سلام خاص انتظار استقامت
فرمایشات را دارد - (بحبی)

(ایضاً)

خدمت جناب مستطاب آقای حاجی حسن خطای
سلام الله - این بنده بجز دیروز از صبح تا پنج از شب
وقفه خدمت حضرت حجة الاسلام آقای حاجی امام
جمعه دامت برکاته و سایر آقایان مشغول خدمت
بوده ام و خود جنابعالی و سایر آقایان بخوبی می
دانید که در خدمات اهل ولایت (سروجانواتوان
گفت که مقداری هست) مسلماً بدانید که آنچه از
قوه ما بفرمایید بقدر ذره قصور نخواهد شد
فقط در همکاری مقدراتی هست که باید واقع شود این است
که قدری تاخیر در عمل میشود حضرت حجة الاسلام
جنابعالی و محوم آقایان تجار سلام میرسانند و این
بنده عرض عبودت میبایم - (مرتضوی)

(ایضاً)

خدمت حضرات آقایان عین تلگرافرا خدمت
حضرت آقای حاج امام جمعه دادم آقای مرتضوی
و حاج محمدباقر آقای هم که حضور دارند ملاحظه
نمودند به نام آقایان دیگر هم با تلفون اطلاع داده شده
ولی هنوز تشریف نیاورده اند - (خیر السلطنه)
(ایضاً)

خدمت آقایان عظام تلگراف حضرات عالی را برای
آقایان فرستادم هر ساعت حاضر شدند بعرض میرسانیم
رقعه هم آقای حاجی امام جمعه نوشته اند عیناً عرضه
میدارد -

(خیر السلطنه)

عرض میشود - دیروز بواسطه باره از گرفتاری
ما نتوانیم تلگرافخانه آمده از حضرات آقایان
آذربایجانی استنساخ عالی بنام میبایم همانطور تلگراف
خانه تشریف دارند یارقه اند از قرار مذاکره دیروز
جمعی از علمای اعلام و تجار طهران را در تلگراف
خانه حاضر فرموده بودند ندانیم آمدند گفتگوئی شد
باشد چون مجلس روضه خوانی در منزل منعقد و
نازدیک ظهر طول میکشد باین واسطه حالیه نتوانیم
تلگرافخانه پیام ناز حضرات آقایان استنساخ حال
بنام خواهش دارم جناب مستطاب عالی از طرف دای
استنساخ و عرض خلوص نمایند معلوم است اگر
فرمایش داشته باشند اطلاع میدهند و حاضر میبوم
زیاده زحمت است -

(علی اکبر)

(ایضاً)

خدمت حضرات آقایان حاضرین تلگرافخانه اهدای
سلام مخصوص مزاحمت میرساند حسب الفرموده تلگراف
خانه آمده انتظار اصناف فرمایش و مطالب را دارد
حضرت آقای آقای امام جمعه طهرانی و سایر آقایان
بزرگ تشریف دارند - (بحبی)

(ایضاً)

خدمت حضرات آقایان علمای اعلام دامت برکاتهم
تلگراف حضرات عالی الان ظهر سه شنبه در تلگراف
خانه زیارت شد از تلگرافانی که این چند روز از
تبریز بخاره شده بی اطلاع بستیم دیروز دایره
آقایانیکه تقاضای حضورشان شده بود تلگرافخانه
آمده بودیم بواسطه خرابی بیم موقع مذاکره نشد

حالی حاضر شده انتظار اصغای مطالب و فرمایشات
حضرات عالی را دارد - (بجهی)

(ایضاً)

خدمت حضرات آقایان حاضرین تلگرافخانه دام
اجلالهم ، اجابت دعوت حضرات عالی را زحمت ندانسته
سهل است سعادت مبشایم تلگرافات چند روزه
ملاحظه شد در این که وضع امروزه امیدبخش بوده
بلکه روز بروز یاس بیشتر میشود گویا محل شبهه
نباشد عقلا و ارباب حل و عقد نهایت جد و جهد
را دارند که بشکل مستحسن تبدیل شود متاسفانه
می بینیم که بمقصود نایل شده از مکنون خاطر دور
تر میشود خوب است وقایع اخاقیه چند ساله اخیر
را بنظر آورده فراموش فرمائید که ملت ایران در
این چند ساله بهر نعمه دست زده و بهر وسیله
متوسل گشته یاز راه بدبختی یاز راه جهل و نادانی
گرفتار نتایج وخیمه شده طریق نجات را از کف
داه موجبات انهداد ابواب خوش بختی را فراهم
نموده است فرض از این جمله عرایض این است
که خاطر شریف مستحضر باشد در صد فرام نمودن
تربیتی که مستلزم آسایش باشد هستند ولی الشاهد بر
حالا راه الغایب را باید توجه کند باندازه محذورات
در پیش است که اعلی درجه تعمق و دقت و تفکر
را باید منظور داشت چندی باین طرف جمی از
خیر خواهان مرکز در صدد اصلاح کایه برآمده
یا جدی وافی این مسئله را تعقیب نموده خود وزراء
هم در این باب مجتهد هستند و امید هست عماً قریب
تربیب صحیحی را موفق شوند تلگرافات جنابان مستعابان
عالی را نیز بانها ارائه داده مذاکرات مقتضیه نموده
نتیجه را که اسباب آسودگی عمومی باشد خواستار
میشویم - الاحقر بجهی خوئی ، امین الضرب ، معین
التجار ، سید مرتضی ، محمد حسن ، خلیل ، حاجی
محمد باقر -

بی اعتنائ حکومت مانع ترقی و خرابی
(مملکت است)

بر واضح و آشکار است که مایه ترقی هر ملت
و مملکت و یا هر دولت خود حکومت آن ملت و
مملکت و آن دولت بوده است ، چرا که اگر
حکومت نیت در ترقی ملت و دولت خود داشته
باشد بی شایه شك و ریب آن دولت و ملت و

مملکت اسبابی برایشان فراهم آورده میشود که خود
بخود ترقی نماید ، و اگر بالمکس حکومت مانع ترقی
مملکت باشد چنانچه در ترقی سریع السیر کدالان
در عقب وقتن و مضحمل شدن یکسان است ، این
چنین مسلک در ممالکی سریع التاثر است که مملکت
بدست يك خانواده بزرگی افتاده باشد و اخلاف آن
خانواده قرونی چند در آن مملکت حکمرانی نموده
و مشغول لهو و لعب گردیده زمام امور را بکسانی
دادند که به براعتنای در آن مملکت رفتار تا رفته
رفته را کار بجائی رسانیده که اعداء و ظامعین
آن بر آن مملکت استیلا یافتند . نظیر این ها
هندوستان - تونس - اندلس - مراکش و غیره
اند که بواسطه عدم قوه و بی اعتنائی حکومت آنها
منقرض گردیدند

اما مملکت ایران از چندی از چند قرن باین
طرف که هر روز زمام امور سلطنت بدست یکی
بوده گاهی در شرف انقراض و گاهی ادعای حیاتی
نموده آن هم بواسطه اقتدار بعضی سلاطین که قوه
حیاتی داشته اند که مملکت اندک آرامی یافته و رو
به ترقی نهاده است که ناگهان دیگری به هوای
سلطنت و خواسته هر چه ترقی و آرامی در مملکت
فراهم آمده بود بیاد داده دوباره مملکت در حالت
سکرات جان کنده امنیت و ترقی اتساده
است -

لیکن در این قرون اخیر که عموم انانم ضرب از
خواب غفلت برخواسته یکی بعد دیگری برای رفع
جنین مانع و بلائی تمییر حکومت داده تا رفته رفته
باهل شرق سرایت نموده کسی که اولین راه بجای
جنین مرجه گردید اعلیحضرت ، بیکادو امپراطور زابون که
خود بگانه ترفیخواه مملکت بود ، ترقی زابون باین سرعت
از ملاحظه دقت و مدارک حکومت ایشان بوده که
اهل مملکت بواسطه کثرت جهالت و قلت عدومالک
ایشان کسب امنیت و ترقی نموده تا بالاخره بین
دولت روس را بخاک جالیدند ، بی چنین است
اگر حکومت مانع ترقی نباشد ترقی مملکت آسان
است ، در مملکت ایران که مملکت شش هزار ساله
بشمار است بواسطه حکومات سابق و لاحق هیچگونه
ارتقاء و امنیت بهم نرسانیده بلکه روز بروز تجارت

منفوق و صنعت شکل غنا بهم رسیده مهاجرین ایران روسیه و مالک عثمانی روز بروز در تزايد قوه دولت نا بود در انتظار عموم دول بی اعتبار گردید -
جمله مسائل مذکوره از بی اعتنائی حکومت بوده است و این

عقلاً ایران و وطن خواهان دومین کسانی بودند که در بی چاره جوئی و استخلاص مملکت از دست حکومت استبداد و تغییر حکومت افتادند تا بعد از فدائیهای خیلی گران بها و قتل و غارت بی انتهای دولت را از اقراض و ملت را از دست ظالمان سفاک نجات دادند. چهار سال باین طرف است که حکومت شوروی در ایران حکم فرماست ابدأ تغییری در حالت اولیه بروز نداده روز بروز از راه مقصود دور تر می افتیم، حکومتی که در ایران از اول مشروطیت تا بحال زمام امور را بدست گرفته اند قطعاً این مدت را به بی اعتنائی گذرانیده اند ابدأ در بی ترقی مملکت نیافتادند، بلکه مانع هستند - شاهد این فسخ مجلس ملی و تکامل در انتخاب جدید است که هر روز مانی فراهم می آورند که دو روز دیر تر میمونین ملت انتخاب شوند، هر کدام از این ها که حکومت داشتند هر چند طالب ترقی ملت بوده سهواً بی اعتنائی مانع ترقی مملکت گردید، ازین رو هر کس بعهده وزارت و صدارت رسید فوراً بشگان خود را یکی بند دیگری بصورت جات تعیین نموده و وظایف متعدده رای آنها اختراع می نمودند، آنها که بوی از قانون و حکمرانی ندانند کور کوران و وظایف خودشان بعهده گرفته و به ظلمهای متنوعه در شکن عدالت رای اهل مملکت قاعد نمودند که ظلمها و بی اعتنائی سابق بیاد کسی نیاند، بچاره تاجر که می خواهد راه منافع برای خود و مملکت و دولت فراهم نماید بواسطه متقوی امنیت و عدم اعتناء حکومت دست از کار برداشته منتظر عواقب امور نشسته، دیگر بواسطه غارت های متواتره باطل شدن زارع دست از کشت و کار برداشته مملکت رو به گران آورده و خودش از گرسنگی می میرد صاحب صنعت بواسطه کسادى بازار و عدم مساعدت حکومت دست از کار برداشته حمال و دلال اجانب میشوند بلکه با کمال رعیت تبعیت خارجه را قبول

میبایند زیرا حق او هیچگونه ضایع نخواهد شد و مأمورین ایران در خارجه ابدأ با مأمورین داخله تفاوتی ندارند، هر کس شکایت بشن آنها ببرد از بسکه آمد و رفت می کنند دست از دعوی برمی دارد، بعضی از آنها اقوام و یا برادرهای خود شان را همراه آورده وظیفه مودوعه خود را به ایشان حواله می نماید و خودش به بی اعتنائی می گذرانند

خلاصه مالم ترقی و خرابی مملکت از خود حکومت است، اگر حکومت ایران دارای حکام با دین و وطن پرست و ترقی خواه نگردد قطعاً ترقی و امنیت نخواهد یافت بلکه صد مرتبه ازین حالت بدتر خواهیم افتاد

(يك نفر مهاجر ایرانی)

تلاکرافات واجبه یونانی

حکومت عثمانی چنین تصفیه نموده است که یونانیانی که در اردلان و آن نواح توقف دارند بجای وطن شوند و در امن بجاه فقر اخراج شدگان رسیده و بیان آنهاست که عده گرفتاران یونانی دوهزار است - در سیزدهم شهر جاری در بولوار جنگ سختی پیش و از طرفین نقصانات زیاد شد -

جهاز جنگی حمیدیه عثمانی بواسطه خرابی موسم در بندر گاه مالنا رسیده و چنان تصور میشود که طرف بحر یونان حرکت خواهد نمود و باسلامبول باز گشت نخواهد کرد و اگر نقصان بجهاز مذکور رسیده باشد حسب الحکم بهداز بیست و چهار ساعت باید از مالنا حرکت کند، ورود جهاز مذکور اسباب نگرانی شده و همه به تماشای وی رفته اند -

کافرانس سنرای دول در لندن چهاردهم شهر جاری در خصوص مداخلت در امور جنگ منقده و من باب مناقشه رومانی و بلغار مشوره نموده بیابخت های الملونین نصیحت پرورش معتدله شده است

باینکه اخبارات و یانه مملکت معتدله اختیار نموده و بیانات دوستانه نسبت بروس مینمایند، ولی در پترسبرگ آثار دشمنی آستریا روز افزون میگردد چنان معلوم میشود که خیالات آستریا من باب البانی خیلی بیشتر از روس است و این نکته را اطراف بالکات نتوانند پسندید -

وکات روز معلوم نموده است که کافراس ستر
در خصوص سرحد بندی البانیا و خیالات استریا
هیچگونه پیشرفتی نموده است و چنان امید میرود
که فشارهای خروج از کافراس تصفیه امر را از
روی صحت بنماید -

استریا مصر است که باید در البانیا شمولیت داشته
باشد (سقوطاری ، ائک ، پریند ، کیباکو ، دپه
کنزا ، جنینا) فقط استریا رضا داده که ایک و
پریند را از سرحد البانی خارج قرار دهد -
حکومت بلغار رضا داده است که رعایای خارج
ادریا نویل را در منای بیطرف جایگاه داده شود
و در اینخصوص با ماوورین جنگی خود مشوره بنماید
که چه تدبیر اتخاذ شود که امر محاصره را دقتی
پیش نیاید -

نه فقط بی پولی سبب سختی ترکان شده بلکه قلت
اقصر و قلت آذوقه هم در دوات عثمانی خیلی
احساس میشود امروز هم تمام عهده داران دارای
همان بریشانی بوده اند که قبل ازین جنگ بودند ،
عناصر اختلافات بولتیکی در بین عهده داران و
افسران ترکی موجود است و سبب عمده خرابی
شناخته میشود -

جهاز زره پوش آثار توفیق عثمانی که در دریابگل
وقفه بود بهمان حالت واگذار و عملیات آب
عودت باسلامبول کردند ، مقوله بلغاریان است
که جهاز موصوف بزرگ دریائی که بلغاریان در
آن نواح انداخته بودند تصادم نموده بر باد شده است
در صوفیا بیان شده که یک از چهارات مقاله
عثمانی دوازدهم شهر حال در شیرکوئی که قشون فرود
می آورد با عملجاتش غرق نموده اند -

خبریکه خارج از سانسور از اسلامبول رسیده
ظاهر میدارد که در جنگ بولیاری نقصان ترکان
پنج هزار مقتول و ده هزار گرفتار و مجروح شده
اند و در جنگ هتم فروری که در قره طاغ واقع
شده از ترکان سه هزار نفر مجروح شدند -

چنان متفاد میشود که بویا بیان ساری اند که قشون
در (قبه نه) فرود آورده از عقب [بولیاری]
و گای بولی حمله برند -

چنان بیان میشود که جراب امپراطور روس به
امپراطور استریا اگر چه محاصر می باشد ولی قطری

تصفیه کن است چنانچه انکاشته آمده باینکه دولت روس
مدتهاست دوستی و صمیمیت خود را نسبت با استریا
بدرجه ثبوت رسانیده معذالک در این موقع استریا
حرکتی مکرده که دولت روس مجبور بحمايه برادران
اسلاوی خود گردیده است امپراطور امید نموده
است که وسیله وای رفع مناقشات پیدا کردد -

تلگرافیکه خارج از سانسور از اسلامبول رسیده
ظاهر میدارد که شصت هزار قشون تحت الامر اوروب
مقتضی المرام نگردیده است و تاکنون در این خصوص
هیچگونه خبری رسیده است و چنان گفته میشود
که در ارگای بخاک آمده چون بندرجه جہازات
کوشش می شد که اردو به نقطه دیگر بخاک آید معلوم
میشود که در آن مقام هم کامیابی حاصل نموده اند و
کوشش جہازات که در شیرکوئی قشون فرود آورد نتیجه
این شد که نصف آن عساکر بخاک نیامدند و مابقی تلف
شدند از آن بعد جہازات مذکوره بطرف گالی بولی
رمسپار آمدند و مجدداً مقداری از قشون در بولیاری
بخاک آورده که سه هزار آنان مجروح شدند ، عمده
این جہازات ۳۵ و بعضی از آنها خیلی کوچک
بوده است -

چنان معلوم میشود بواسطه قلت مالیه و اختلاف
افسران قشونی کابینه جدید عثمانی رضا داده است
که ضدیت خود را در بقای جنگ ترک نماید ،
چنانچه تلگرافی بدیلی میل به این مضمون رسیده که
رئیس الوزراء جدید عثمانی حاضر شده است که خانه جنگ
را برک ادریا نویل بدهد و در اینخصوص به سترای
ددل هم اشاره شده است -

واقعات جنگ چهارم فروری خیلی در اشاعه یافته
قره طاغیان تسلیم می نمایند که در این جنگ نقصان
زیاد برداشت کرده اند شازده هزار قشون قره طاغ
که بمحاصره سقوط کرده مشغول بوده شکست سخت
یافته و سه هزار کشتگان خودشانرا گذاردند و شش
توپ با قورخانه زیاد بمخمس غنیمت دادند -

حکومت بلغار تصفیه نموده است که قونسولات و
رعایای خارجه که میخواهند از محاصره ادریا نویل
بیرون روند اسباب سهوات برای حرکتش فراهم
کنند -

استریا خبر داده که حاضر است وادی سقوط کرده و
[ایک و پریند] را از سرحد البانی خارج قرار

دعوی ولی شهر سقوط کرده و [جاکودا و براوجنبا]
لاهدا در امارت ایلیان شامل باید باشد -
رسا در اسلامبول بیان شده که در مقامات ادویا
نویک و بولیار ناهدم شهر حال هیچ گونه تغییری
پیش نیامده است ، در شتالجه پلناریان بجانب بلگرید
پیش قدمی نموده و (عمان لی کوئی) را بمباردمان
کردند -

در سنتجی هر قدر کانات ممکن بود ملو از مجروحین
گردیده است ، و عده آنها خیلی بیش از آب
است که در ابتداء تخمین شده بود و رسا بیان شده
که از این و بعد هیچ حمله بر سقوط کرده نخواهد
شد -

امارت رومانی رضاداده که دعوی خود را از
(سالسترا) ترک میکنند مشروط بر اینکه در
سواحل دریای سیاه توسعه اراضی حاصل نماید
ولی پلنار رضا باین امر نمیدارد که بواسطه قلاع
سالسترا به ارنا ضمان وارد تواند شد -

رسا در پلر سپرک اظهار شده که جواب امپراطور
روس به امپراطور استریا هیچ گونه علامتی توجیهی
یا عدم مساعدت دوستانه ظاهر نمیشود چنانچه در
برخی از حلقهای سیاسیون موضوع بحث آمده است
قونسول جنرال عمانی مقیم بمبئی مخصوصاً با اداره
جبل التین چنین تلگراف کرده که اردوی قراول ما
در شتالجه بامنهای جلادت پیشرفت می نماید و در
شمال و شرق بالکان است و بانویخانه مقابله ما میکند
و نقل و حرکت قشون ترکی در یسار است ، اردوها
به نقاط خود مستقراند ، و بجانب (سرگوه تپکی)
پیش قدمی نموده دشمنان را عقب نشانی داده به نقطه (براج
شنتیک) فرار کرده اند در این چند روزه از
بولیار هیچ خبری رسیده و اشاعه کاذبه را حکه
بنگاریان من باب شش دویزن قشون عمانی داده کلیتاً بی
اصل است ، محصورین ادویا نویل بامنهای توجه
جلادت استقامت می نمایند و سیزدهم و چهاردهم شهر
حال هیچ گونه آزر پیش نیامده در اخبارات اسلامبول
رسا روزانه واقعات جنگ اشاعه می یابد ملاحظه
واقعات جنگ تکذیب میکند اشاعات و امیدها که من
باب قشون عمان داده اند -

بر حسب تلگراف اسلامبول مورخه ۱۳ فروری
سیزده هزار نفر طلبیان حمله بر (طرابوش و بر

دزه) نموده پس از جنگ سخت شکست یافتند و
سه هزار کشتگان خودشان و ۶ مراده توپ و قور
خانه و اسبها را در میدان جنگ گذاردند -

دولت عمانی بانصدمراره از سرافان بلژیکی
استقراض نموده و اردوگاه و میدان مشق اسلامبول
را رهن گذارده است .

در مجلس اعیان انگلستان شام هجدهم فروری
لارده لنگن سخت بروست نمود بر اینکه آنچه در
دارالشورای علی من باب مظالم بالکن جواب سؤال
شده سبب هیجانات مسلمانان هند نگردیده است -
این استیالات فقط برای خدمت سلطنت شده تا
مسلمانان هند بدانند که در انگلستان هم عرفادو
دارند ، لارده مارلی جواب داد که دولت انگلیس
در این جنگ خوبستن را بیطرف قرار داده است
و ابداً نمی توان ایقان نمود که این اقوامت چه قدر
مقرون بصواب است و این هم غیر ممکن است که
تصور شود در مقامیکه قرنها عداوت بین اقوام
مختلفه آجا بوده جنگ آید و تصای نشود اگر
چه از روی تحقیق نمی توان تصدیق از این
اقوامت نمود ولی مطالبه لارده لنگن خلاف معمول
است چه هیچ دولت خارجی نمیتواند در مبدای
جنگ رفته تحقیق ازین گونه مظالم نماید ، اینکلارده
لنگن اظهار داشته که تمام مسلمانان هند توجه بمظالم
بالکایات شده و حکومت متوجه نمیشاند صحیح نیست
زیرا که حکومت این نکته را بخوبی دانسته و بدون
شبهه شکایت ندارد که چرا مسلمانان واقعات مراکش
و طرابلس و بالکانرا بنظر همبقامینگرند ولی لارده
لنگن هیچ گونه دلیلی من باب مسلمانان هند و عدم
التفات حکومت ظاهر نداشته است و آنچه سرادورد
کری در سیزدهم شهر حال در دارالشورای علی
بیان نموده قابل تمجید است -

جز دولت روس سایر نمایندگان دول سفارشی
شده که مناقشه پلنار و رومانی را بحکایت دول بیایوند
چنان گفته میشود که روس و ایتالی بین پلنار
و رومانی حکم واقع خواهند گردید ، ایتالی حاضر است
برای شرکت در حکایت ولی خواهش او این است
که تمام دول شامل بشوند -

بواسطه شدت سرما و کثرت برف و بارندگی از
گذشته تاکنون جنگی پیش نیامده است و چنان

گفته میشود که بلغاریان را وساییدن آذوقه بارندو
گاه خرد دشوار گردیده -

وسا در پترسبرگ بیان شده که اطرنهای
بلغار و یونان مناقشات خود را محکیمت دول سپرده اند
نماینده قرطاج ۲۰ فروری بوزارت خارجه فرقه
از طرف دولت متبوعه خود اظهار داشته است که
دولت قره مانغ بخور و امدام خود راضی راست
از اینکه سقوطه را واگذارد -

امارت بلغار حکمی بسرفار اردوی ادریانوپل
فرستاده که خارجیان شهر مجازاد که از موقع محاصره
خارج کردند ولی افسر مذکور هیچ جواب نداده است
۱- الاع سفارت فرانسه مقیم اسلامبول رسیده که
سه سالار قشون عثمانی در ادویا اول اظهار داشته
که او حاضر است محله (کارا کاج) و ارای خارجیان
یعطف از جنگ قرار دهد - از این بیان ظاهر
میشود که کاندان موصوف مائل نیست که خارجیان را
از ادویا توپل اخراج کند تا مبادا اسرار قشون محصور
مدرستن ظاهر گردد -

در قرب جنینا یعنی [نبرای] جنگ جاری
وزیر ترکان عده زیادی از قشون غیر منظم موجود است
چنانچه در ونبرانی بریونایات حمله برده ولی با
قصدان زیاد عقب نشسته اند موسیو ونرولاس رئیس
الوزرای یونان در میدان جنگ آمده بولی عهد
یونان که سه سالار اردو است مشوره نموده
است -

حق پاشا سفیر فوق العاده دولت عثمانی بوکالت
روز علناً انکار نموده که هیچ نمائندگی از دولت خود
نخاود که رماتی در خصوص راه آهن بغداد و
کویت به انگلیس بدهد تا دولت انگلیس مؤید
و مدد گار وی در این جنگ گردد - حق پاشا
اظهار داشته که با بمالی فقط خواستار است که حقوق
مذهبی و شرف قومی مسلمانان باقی ماند و هیچ گونه
فایدهی در بای جنگ نمی بیند چه میداند ممالکی که
از قبضه وی خارج گردیده مجدداً تصرف نتواند آمد -
بر ادویا توپل بمباردمان جاری است ترکان يك
از بلوهای جنگی بلغار را که يك افسر روسی در آن
سوار بوده گرفتار نموده اند و اردوی بزرگی از
بلغار که به قاضی کوش و بسیار بوده پس از جنگ
سخت شکست یافته و از طرف دیگر قشون

بیش قدمی نموده (الباسان) را قبضه کرده - از آن
بعد قشون عثمانی بر آنها ناحته قبضه خود را بر
الباسان تجدید نمودند -

وزیر عالیله بلغار بیان نامه اشاعه داده که پس
از صلح ترکان تاواز جنگ هم باید پردازند ولو
اینکه فوراً تادیبه آن را نخواهیم

وزیر خارجه ایتالی در ضمن تقریر خود که ما
نمی خواهیم جنگ بالکان جاری ماند و تمام دول تسلیم
دارند بر اینکه بقای ممالک آسیائی ترکی برای ابقای
موازنه قوای دول لازم است. دولت ایتالی می پسندد
که بالکان برای اقوام بالکنائی باشد ولی منروط بر
اینکه تضمین صلح پسندانه بین خود شان بشود و بر
مطبق قومیت تقسیمات پیش آید قبضه بر طرابلس در
شمالی فرقه ایتالی را تقاتی بخشیده بدون اینکه
در بحیره روم سبکی برای وی پیش آید و اگر در
بحیره روم تبدیلاتی پیش آید دولت ایتالی ساکت
نمی تواند ماند و هیچ دولت نمیتواند بحیره روم را
احتماس بخورد دمد این دریاچه بین المللی و آزاد
باید ماند -

مکتوب يك از مسافرن

(عبر ۱)

پس از حرکت از اسلامبول وارد خاک روسیه
شدم خبر نازه نبود ، در ولایات قفقاز برای عثمانی
اطاه حج آوری میشد غالب وجوه اطاه پنهان گرد
آوری شده و از بیم سیاست ابراطوری کسی را
بارای اطالت علق نبود ، با اینهمه خیلی از
نامبرداران قفقاز در مورد محاصره و محاصره
بلایای شدید بودند -

وارد عشق آباد شدم مذاکره بود که در سر
طاعون بروز کرده و من دانستم که طاعون این
چنین توجه دولت را بدان صوب جلب نخواهد کرد
با آژانس دیپلومان دولت روس مکرر صحبت داشتم
و خواستم از مسئله سرو و ترکان چیزی بدست
آرم نتوانستم و ندانستم که چیست - این آژانس
دیپلومان فارسی . لایح حرف میزد و آدم خوبی بود
(پتروف مازراف) یکی از کشیشان روسیه
که فیلسوف معروف ناستوی رحمة الله علیه را تفسیر
کرده و خود از اعضای دولای روس شده و در
عداد دست راستیانش بر آمده و کوس شاه برستی

را عالم نبوش کرده پس از آن در فرقه بیطرف و سپس در جرگه دست جب لیبرال داخل شده بود . در این اواخر نسیم آزادی عمومی دماغش را تازه کرده و کسوت گلگون سوسیالیزی را مردانه وار میپوشد و بهمین جرم که امروزه بزرگترین جنایات عالم سیاست شمرده میشود از دولتی روس خارج میگردد !!!

من که در عشق آباد بودم ۲۰ دسمبر بنزوف مزبور نیز در عشق آباد بود شی در یکی از کلوبهای عمومی اعلان نطق داده جمعیت کثیری از دانشوران روس و مخصوصاً از صاحب منصبان دولتی در آن محضر حاضر شدند -

ناطق مزبور چند ساعت طولانی در منظره جماعت نطق های آزادی طلبانه داده که میتوانم بگویم تاکنون گوش سامعین آنجا چنین نطق دلیرانه و سخنان جسورانه نشنیده بود . در خاک روسیه سری که بسواری گردن رغبت داشته پیرامون چنین نطقیات مردانه نمی گشته است -

شایده نطق این مرد برفلعه اخلاق بود و رفته رفته فرازهای متین خود را بفساد اخلاق روسها کشیده و بتأ داخل یک جمعه جانانه سیاسی شده یکی از حرفهای بزرگ قارغ السمع محضار فرو برده ساکت میشد همه دست میزدند هر قطعه نطق او تقریباً دو ساعت و نیم طول میکشید . ملاحظه اش گویا باد ...

عجب است که از طرف دولت در جلو گیری این ادیب شجاع اقدامی نشد ، چرا که عشق آباد فردا از او تمجید کرده و شرح دیشب را نوشتند ، خود ناطق گویا بطرف ترکستان عزیمت نمود -

یک شب رفتم بیار های عشق آباد را تماشا میکنم چیزی که حس یک قوم نادان وحشی را بر انگیزد دیده میشد . بیارها همه کدی زاناه یا ماراژ دپهای بجه گانه بود . یا اگر در جای دیگر بود من ندیدم

در تلو یکی از بیارها یک فیلم سینما تگراف نشان داده شد . این برده تماشا حکایت دختری بود روستانی فرانسوی که اسیر اعراب الجزایر شده طامورین فرانسه اش خلاص کرده دختر لال شده

گایتان که طامور او بوده او را بزین گزافه واز آن پس اردوی فرانسه بقصد کسب الجزایر عبرت گایتان مزبور هم میبرد زنش هم از عشق او لباس مبدل پوشیده بچنگ میبرد و سایر نمایشات که فرانسه بخمال خودشان وحشی گری اعراب را میخواستند اند بتمدن عالم نشان بدهند و خود را در تمدن این بیچاره های بیابان و قصابی های آن بی زبانه صاف و ماجور بقم آورند -

گفتم زهی دنیای خائن و پایت کافر کیش که مادر تمدن اروپا بیچاره بر سر یکقوم دور از آبادی که در یک گوشه عالم فیرانه زندگی میکنند هجوم برده و ذره و وحشی گیری در باره آن بیچارگان فرو گذار نکرده پس از آنهم بخواند باین معاشاها و حکایت ها دنیای را بشیبه در اندازد !!!

شی بال ماسکاران بود رفتم تماشاچهای و مردمان لباسهای مفتخره پوشیده شکلهای مسخ وار بر صورت زده میرقصیدند در میان ماسکها از همه مضحک تر ماسک و لباس زپهای ایران بود که زر برای رقصیدن پوشیده میخرامید !!! او ! که چه افصح کلوبها ما داریم ...

با راه آهن بقصد درجز که خاک ایران است حرکت نکردم همه جا ترن از محاذی کوهی که روس و ایران سهم اندمارا بردنا وارد استانیای آرتیق شدیم . این استانیا در خاک پهناور آنک واقع شده است که دو سنه هزارو هشتصدو نود مسیحی مطابق با سال ۱۲۹۸ هجری (سکولوتی) قانچ ماورای بحر خزر با سرباز روس این خاک دور و دیوار ترا که در زوایای آن گنجهها بودیم نهاده شده است . تصرف نموده واسکنون خط آهن (کراسنوبوداسکی) ازین بیابان بی پایان گذشته و براه (اوردن ترغ) می پیوندد -

در این بیابان آبادانی چندان دیده نمی شود بجز کلاتها و اوپهای ترکات نشین که هنوز جادت دیرینه باقی هستند ، ولی درپسار سرتاسر این بیابان که در دامنه کوهسارهای ایران واقع شده بر می شود از علف و میتوان چندین کرور مواشی و خپول را در آن گردانید ، زمستان بود که طاز آن

ولدی گذشتیم و سبزه آن قابل جرای گوسفند واسب بود -

سبب است که وارد خاک ایران شدیم و با اینکه زمین متصل و یکی است ولی يك نوك عاقب سبزه در آن خاک بلا خیز غم انگیزندیدیم که برای خشنودی ما سر از باین بیساری و داشته باشد! همه خشک همه خرابی، همه رنگ زردی !!!

از آرتق نا (لطف آباد ملک) که متعلق بایران است تقریباً نیم فوسخ مسافت است. قلعه لطف آباد جره قلمرو درجز و از ولایات خراسان محسوب میشود. دراین سرحد ایران و روس گمرکخانه های معتبر دارند علامات سرحدی بعضی در صحرا و باره و ارتفاعات و قتل جبال نهاده شده است -

در سنه ۱۳۰۰ هجری که ناصرالدین شاه بخراسان مسافرت جست سلطان خان افشار قاسملو ملقب صاحب اختیار برای تعیین این سرحد مهم و بستن برات القبول بان صوب عزیمت کرد و چندین قطه از خاک يك ایران را عمداً محض خوشنود کردن روسها از خود بدون خواستن آنها این مامور محترم جزو خاک روسیه قلمداد کرده و مخصوصاً چند قطه را که خود روسها تحدید نموده و جزو ایران شمرده بودند تماماً باز بروسها واگذار کردند مثل نخور، که جزو خاک بخجورد است و مالش سرحد کله چنار، و « قدمگاه » سرحد درو نگر و کله چنار و غیره که همرا روسها تصدق دارند که مال ایران است و باز این خائنین وطن فروش جزو خاک روسیه بقلم آورده اند -

(کله چنار) که محتوی بر هفت قلعه آباد و تمام طاهیت آن است بوجه وجود کوه [آسمه] است صاحب اختیار نخواهش (یواکونیک) جزو قسمت روسیه قلمداد کرده بود. بدر حکمران حالیه درجز صیدعلیخان پسر سلیمان خان استاجلو مقدمات چیده قبالاً اهالی (کله چنار) را برعدم رضایت بان تقسیم بر انگیزته پس از آن بزجات صاحب اختیار را از بخشش بیجا که باعث ویرانی هفت قلعه حاصل خیز ایران میشده است، منصرف نموده است -

پس از آن هم بچند سال این نظام خائن که حالا میر پومان لقب یافته است بدین صوب مامور شده

و برای اتمام همین تحدید حدود که واجب بکلیه ماوراء بحر خزر است دامن بکمر زده و آنچه صاحب اختیار باز مراعت کرده بود او بهم زد. مثلاً بیلاق فوق الماده (فیروزه) را که امروزه روسها بدان افتخار میکنند داده. و قلعه و برانه حصا و را که به دو شاهی قیمت ندارد و ازاصل هم جزو خاک دوخیز بوده در عوض گرفته. آبهای روان که از خاک ایران جوی هست و روستایان اروا حق کاشتن يك درخت بید از خاک خودشان پای آن آب دارند. و این خائنین هم در عوض اینخیانات وطن فروشانه چند مدال و امتیاز که از روسان گرفته اند اکنون بدون افتخار کرده و بوسیله هزاف نشان بوسیله ها امروز حکومت و ریاست میکنند !!

قابل ملاحظه وزارت جلیله مالیه

در بدو تاسیس ادارات مالیه در هر یالت و ولایت و نیایع اسباب امیدواری اهالی گردید که اولیای امور تربیتی دادند که آنچه از رعیت بیچاره اخذ و دریافت میشود بدون عیب و نقص عاید خزانه دولت خواهد شد و تبدیلی نخواهد یافت فلما از طرف خود ملاحظه داشتند که آیا تربیت بر اینکه اجحاف و زیادی بر رعایا وارد نیاید هم دادند یا آنکه فقط فقط مال دولت را منظور داشته اند چنانچه در همان تواریخ بتوسط روزنامه جنوب این مطلب را از اولیای امور سؤال نمودند لاینحل ماند اما آنچه اکنون ملاحظه میشود و بدیهی است مشق نامه خرواری است نتیجه بر عکس بخشیده حکام و نائب الحکومه را جهت تعیین نائب الحکومه و کلانر و ضابط بقرار معمول سابق از سر قدیمی و پیش کش یا زارف هر اسم بخواهند نگذشته و بدون حلال مشکلات نه نائب الحکومه و نه کلانر و نه ضابط معین نخواهد شد مالیات که بجای خود یا راست قدیمی مزید مالیات و از رعایا اخذ میشود حالت طالبان نیز بقرار سابق و هر نائب الحکومه و کلانر و ضابط که مستاجر رعیت بیچاره شده ذال مایشا و به کیف خود رفتار و از هر گونه جرم و اخذ و غیره مضامنه ندارد اخذ از عارض و معرض و مطالبات و نفع دعوی نیز کافی السابق باقی و بحسب میل حاکم نائب

الحکومه کلانتر ضابط علی تفاوت مـ رابتمم میبود یعنی از رعیت بچهاره اخذ نموده اند اما بخزانه دولت جز مالیات معمولی نبت دفتر قدیم چـیزی دیگر عاید نمیشود آهم از جاهای که مالیات عاید شود و آن هزار گونه عوارض برای آن تراشیده و خرج بتدی خواهد شد ـ علی فریاد نمود این است که یک مبلغ هنگفتی باسم مواجب حاکم نایب الحکومه منشی اجزا فرانسوایی ضابط کلانتر و غیره از خزانه دولت خارج و بحیب دیگران میبود و مبلغی دیگر نیز رؤساء اداره مالیه و اجزاء اداره مالیه که در حقیقت اینها جوت از کار شخص باز مانده و مشغول کار دولتی میباشند مواجب و مشاخره میبرند و محقق میباشند اما ترتیب مالیات همان طرز سابق و همان آتش همان کاسه میباشد فریاد نموده حکام و نایب الحکومه و ضابط سابق جواب نداشتند و کثرت باضافه ماخودی مواجب باسم خود و اجزا هم میبرند در این صورت بحال رعایا فرقی نه نموده و لاکن مبلغی هنگفت ضرر بخزانه دولت رسیده است آنچه ملاحظه میشود اظهار شد

طرق خیل سنگینه و اهمیت ترا پیدا نموده و ما آتدو تعلق که بان نکت داریم دیگری ندارد و منشا عوجه اعتراضات را که فرستادن اردوی تازی شده تقویت داده و گنت ما تاکنون سالی بوده ایم که بهترین موقع را برای برقراری امنیت بایران بدیم و نیز بیان کرد که فرمان هندی را رعیت ژنداری نمین نمودن منشا عوجه خطرناک است و مبصرین کامل دولت را متنبه نموده اند که انجام چنین امری موثر عداوت بین افسران سویدی و دولت ایران و ما قطعاً خواهد گردید درخصوص قرضه ایران لارد مارلی اظهار داشت که چنین تجویز شده است که چهار صد هزار لیره مجدداً روس و انگلیس بوام قرض بایران بدهند و صد هزار لیره دیگر مخصوصاً دولت انگلستان بایران قرض بدهد که خاص گردد برای مصارف مخصوصه و ضمانت این وجه شامل آن ضمانت خواهد بود که گفتگوی چهار و پنج و شش ملیون استقراس ایران با انجمن (آبودنس) پاریس جاری است و تعیین روس و انگلیس در هیئت مالیه برای ایران در حقیقت استقلال و خود بخاری دولت ایران را زایل ساختن است دولت انگلیس بایمانداری و درست کاری مسبو مورباورد افاقان دارد لارد نیون اظهار داشت که درین موقع خیلی مهم خواهد بود که آرزوی تازی با ایران فرستاده شود ـ

تلاکرافات راجحه به ایران

چنان بیان شده که دولتین روس و انگلیس چهار صد هزار لیره بدولت ایران قرض خواهند داد و ولی شرایط آن تاکنون تصدیق نیافته است ـ لارد لنگتین در مجلس اعیان انگلستان استوالاتی چند در خصوص ایران نمود و چنان اظهار داشت که چون عده زیادی از ایرانیان موسیو مورباورد خزانه دار یکی را نمی بستند پس آنست که عینی بخزانه داری ایران از روسی و انگلیسی و ایرانی تشکیل یابد و یا بخزانه دار ایران از یک دولت بی طرفی معین گردد و ازدیاد ژنداری بشود و افسران هندی هم به تأیید آنها معین گردند ـ

لارد مارلی در جواب تمجید بسیار از افسران سویدی ژنداری ایران نمود و همچنین توصیف کبیتهان اکتفورد مقول را کرد و گفت قتل وی بدوستی و امنیت

تلاکراف رور که از طهران رسیده مبرساند که رئیس بلجیکی کرکات خلیج بازوجه اش شانه از مهتابی عودت میگردند هر دو هدف گاوله شده زوجه اش مرده و خودش مجروحاً بتونس خانه رفته نماید خواسته است ـ ولی خبر مخصوص که در این خصوص باداره رسیده اشاره بدو نکته میباشد یکی اینکه رئیس مذکور زاید الوصف بر خلاف مصالح انگلیسان حرکت مینماید و انگلیسان ابدأ راضی به بقای او در بوشر نبوده و نیستند و نیز میرساند که این واقعه پاتیکی نبوده بلکه مناقشه است که هلهه بواسطه زنان در اروپایان واقع میگردد ـ میگویند که مشار البها تاریخ پسنده داشته و سابقاً هم بواسطه وی مناقشات پیش آمده و عیال مشروع رئیس بلژیکی هم نبوده است و مظنون است که قتل وی بواسطه رقباتی رئیس بلژیکی بوده و کترگان بایرانیان میروند

ملکین کلکتہ

ملک کالج استریٹ نمبر ۴

HARLEMATIN OFF
4, MEDICAL COLLEGE
CALCUTTA

امور اداره بامدبر

مؤید الاسلام است

مردوشنبه طبع

به شنبه توزیع میشود

سوم دوشنبه

۸ ربیع الثانی ۱۳۳۱ هجری

مصادف با

۱۷ مارچ ۱۹۱۳ میلادی

(قیمت اشتراک)

سالانه — شش ماهه

هند و برمه

۱۲ روپیه — ۷ روپیه

ایران و افغانستان

۴۰ قران — ۲۵ قران

عمانی و مصر

۵ مجیدی — ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک — ۱۶ فرانک

روس و ترکستان

۱۰ منات — ۶ منات

در کلاه حق اخذ ایوانه بدون قبض ندارند و تا وقتی که
مشترکین را قبض مخصوص سال بیستم دست نیابد
ذمه شان بری شناخته نمیشود

نامه مقدس

المسائل

سنة ۱۳۱۱ هـ

مراسلات خصوصی بدون امضای

(معروف اداره درج نمیشود)

در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملتی بحث میشود
(مقالات عام المنفعه مقبولند و انتشارش آرد آزادست)

(لاجول ولا قوة الا بالله)

بناسبت مظالم اسلام سوز روس و بیمارستان مرقد
مطهر رضوی (ع) که سال گذشته درم ربیع الثانی
۱۳۳۰ مسافرت هند یوم المصیبه و تالی
عاشورایش قرار داده - انجمن مرتضوی کلکتہ
مجلس مام و سوگواریه نیزه نموده و نیز در
منیا برج بهین منوال مجلس مام و ذکر مصائب
حضرت اقدس رضوی نیزه گردیده و چنانچه باخبر
رسید که در کلبه بلاد هند مسلمانان نیزه ایگونه مجالس دیده
اند خوب است ایرانیان هم از دیانت برستی و حیثیات
دینداری مسلمانان هند تقلید نموده زینباج اینگونه اندامات
آینده اثرات عظیمه تواند بخشید انشاء
نمایند و پیش از این ابرازی حسنی و بی تعصبی باکه
بی اتقان به شاوراقت ندهند ، ازوقایع نگارانی
اداره تمنا می نمایم که به این مناسبت در هر جا مجلسی
منقد شده باشد این اداره اسلامی را بی اطلاع نگذارند

چنگ بالکان و عمانی

تلگرافات این هفته واقعه جدیدی را از بیادین
چنگ می رساند فقط چیزی که استنباط توان کرد آن
است که عنصر اختلاف تاکنون در افسران قشونی
و سرداران ماکلی عمان باقی و سازش های درونی
بر خلاف یکدیگر دایر است و همین نکته سبب
گردیده که عثمانیان در رد تکالیف صلحیه امارات
بالکان نمشما فائده حاصل نموده بلکه تا درجه
نقصان هم یافته اندچه فتح چینسا که مفتاح آیدرس
گفته میشود بر قوت قلب امارات بالکان بی افزود

و میلیون ها نیز خسارت مالی به عمانی وارد آورد چه
استحکامات قوی خانه و ذخیره (چینا) خیلی
مهم و میلیون ها لیرا صرف آن شده بوده تسلیم
داریم که تصفیه دولتی گذاشت که خنسا قبضه
عمانی باقی ماند ولی نوبخانه و ذخیره آنجا که اینک
از قبضه عثمانیان خارج شده می توانست به تصرفشان
باقی ماند تلگرافات خصوصی که به جراند انگلیسی
رسیده ظاهر میدارد که عثمانیان ارباب قلوبت دوست قوریه
و ادربانویل هم نموده روزی چند پیش استقامت
نشانند ورزید تمام این پیش آمده های ناگوار را از
آغاز چنگ تاکنون اثر اختلافات داخلی و خانه جنگی
های خود فرصت باید دانست هنوز هم رفع آن نشده
بلکه تا رجه موقع سازش و آتش افروزی به خارجیان
در داخله هم داده است -

ظاهر ابادی برای تصفیه امور صلاح دخالت دولت و خواستار
آمده دول هم مراجعه به امارات بالکان نموده آرای
آمان را خواسته جوابیکه به دولت داده و شروطی را
که پیش نموده اند خیلی سخت و ناگوار تر از شرط
اولیه است شروط امارات بالکان تسلیم سقوط کرده و
ادربانویل و توسعه سرحد بلغار از مدیا تا رودسه
و الحاق جزیره کریت به یونان و واگذار کردن جزایر
بحر سبید به آنها و دادن تاوان چنگ و خساراتیکه
در این چنگ بر عیای آمان وارد آمده و تسلیم
عمانی حقوق و عیای امارات بالکانی را در داخله
خود جزو سائر دول است ، و جزیره کالی بولی را
قطر به تصفیه دول سپرده و تعیین تاوان چنگ

و ا هم بدول واگذار کرده اند باعالی از قبول این شرایط استنکاف نموده مصمم به برقراری جنگ گردیده است ولی باسازش های درونی و اختلافات سرداران خیلی مشتبه است که عثمانیان بتوانند از این استقامت فائده حاصل کنند چون امارات بالکان را عقیده این است که عثمان از انزه ای جنگ فائده گرفته این نوبت میگویند که تا انچه صاحب جنگ باید جاری ماند فائده ای نیست سیاست آینده عثمانی در اروپا درخشان ظاهر نمی گردد و ظانیاتی هر که در خصوص مناقشات در هیات متحده دولت میرفت اندک اندک دوردست میشود و اگر مانع هم بین دولت تصور شود چندان حال عثمانی نافع نیست چچه هر یک غنم خویش در آب دیده نفع خود می جویند به عبارت ساده به نحو و احمد جلال حکومت عثمانی از اروپا راضی نه است در از دیدن نفوذ و اقتدارات سیاسی و اقتصادی خود شان در بالکان می گویند فقط عثمانیان را آنکه پیشرفت مناصد خودشان قرار داده اند اگر چه امتداد جنگ خسارات نظیمه را برای امارات بالکان در بر دارد ولی آزاری که تاکنون ظاهر شده نمی رسد که عثمانی را هم اینقدرها مضد واقع گردد یکی از سیاستون میگوید رقابت دو هیئت دول متحده عثمانی را به امیدوار پسای دور از قیاس به استقامت در جنگ و ادار نموده ولی انتظار دول فلا منطوف است به مالک آسیائی عثمانی هرگاه در قضایات حیرانگیزی مالک آسیائی عثمانی موفق آند به اتحاد گردیده خواه مخواه مواد رقابتی شان مرتفع و عثمانی پیش از پیش در زبان خواهد ماند و اگر بین آنان اتفاق صورت نیندد عثمانیان سالی چند در مالک آسیائی خود شان حیات رقابتی خواهند داشت ، و اگر در این مهلت اخره ترك مناقشه و منازعات نهی را نمایند استقلال آینده خودشان را محفوظ خواهند داشت ، ورنه دیری نخواهد گذشت که مالک آسیائی عثمانی هم صورت مالک اروپائی او را کسب خواهد نمود پس عثمانیان اگر شرف دوست و استقلال جویند و میخواهند که افتخارات ابائی و تاریخی خودشان را حفظ کنند قبل از هر کار باید رفع مناقشات داخلی قیام نموده اختلافات خانگی را رفع خود غرضی را به یکسو گذارده نظر خود شان را به یک نقطه اهم قرار داده که حفظ استقلال آینده باعالی باشد اختلافات حزبی و مناقشات مسلکی در صورتی هم که در فین محقق تسلیم شوند برای رتی ملک و ملت است ، در صورتیکه مناقشات مسلکی

منازعات حزبی صورت میجو استقلال گردد ولو بحق هم باشند نتیجه جز فضا جلال همکان نیست ، همچنان است که برادران عثمانی ما در این چند ساله اخیر که بدق مناقشت و منازعت و خانه جنگی را بن خودشان بلند نموده جز مذلت و خانه خرابی و بر بادی استقلال و حالات خارجی چیزی نیافته باز هم بخود نیامده دوز افزات بر تصبات جاهلان و منافقات خود غرضانه خویش بر میازایند ، جعفر فساد اخلاق ما مسلمانان را احاطه نموده در حالتیکه می باید چهار دشمن نویی بنجه به دروازه بت الشرف ما رسیده برای برتری بر یکدیگر از هیچ گونه خراش و توبیت دشمن فر گذاری نمی تمام گویا نمیدانیم هر یک که دشمن استیلا یافت به بر ما رحم خواهد نمود نه و دشمنان خانگی مان ! دریغ که فساد اخلاق بعضی جنم های ما مسلمانان را فرا گرفته که جز پیش قدم خود ندیده و هیچ به تصورات آمالیه نظر نمی کنیم ریاست امرزی و منافع آن مان را برهستی قوم و ملت و شرف ابائی و افتخارات تاریخی ترسخ داده بر آل و فرزندان خویش هم رحم نکرده راضی به عبودیت و اسارت آنان هم می شویم و در حقیقت تیشه برشته خود و خاندان خویش و دیانت حقه اسلام که همه بقدر قوه مامور به حفظ آن است می زیم ، افسوس دوی درد بشهانی ما

صد حیف که عایه بریشار ما در دست کسانی است که بنداشته اند

آبادی خویش را زویرانی ما

وضع ایران

بد بخت ایرانی ، بد روزگار ایرانی ، بد اخلاق ایرانی ، خود غرض ایرانی شک آبی گرام خویش ما ایرانیان موجوده هستیم تاریخ دنیا ماوه ایرانیان را مذسالت و هوشمندی و عق یاد نموده ولی امروزه وقتیکه در حرکات و سکنات ایرانیان مذاقه شود دیده خواهد شد که خرفت ترین اقوام دین ایرانی است چه هر طرف که چشم باز کنند ، به هر طرف که نظر اندازد اسباب عبرت برای آمان میباشد ولی باز هم بد بختانه سعی و مجاهدت که خویشتن را عبرت دیگران سازند - دور عبودیت و کاربازمنه قدیمه نداریم دیروز بود که سلطنت مراکو و ملت مراکوئیه بشرف استقلال و عزت آزادی نامبردار بودند و بواطنه خانه جنگی و لجسابت ایلات و زور خوردنهای داخلی که بدو سبب بر اکیختگی مولی - حفیظ برادرش عبد العزیز شد

يك طرف دیگر قشون روس این سر تا آن سه سالک
شاهی ما را احاطه کرد بزرگان دین ما را علناً مدار
زد - توپ بمردم مله - حضرت رضوی بست - بزرگان
را ذلیل و رسوا - را خوار - عشار را با مال -
هر ازان خون یکنساحان ریخته آمد - از طرف
جنوب هم انگلستان آرام نگرفته ولی تاکنون از ارتکاب
اعمال فضاخ کارانه روس در شمال تا درجه کف بدیده
این خاک ذلت را که بروی ما ریخت : خرافت
عقل ما ! جهالت ما ! خود فرضی ما ! بد اخلاقی
ما ! لجاجت ما ! تقاید ملی جا هلاکت ما ! حب
مسلك و مسند ما !!!

ذلت اولاد آدم بی خلاف

زا اختلاف است اختلاف است اختلاف

آیا هنوز هم موقع آن نرسیده است که ایرانیان
بخود آمده عاقبت و خیم خویش را دیده دست
از لجاجت و خود فرضی بردارند ؟ آیا هنوز
هم سرداران ملی و روسای عشار و بزرگان
ایران باین درجه فلاکت و ذلت خود شان قناعت
نکرده میخواهند مانند مراکوتیان یکدفعه عو
ومات و عیید احسب کردند ؟ آیا رؤسای ما تصور میکنند
که مواعید هر قوی اجنبی در حق آنان انجام یزیر
است ؟ بمقوق و من سوگند پس از آنکه دخالت
خارجیان مسلم آمد اول مرحله که طی نمائند عو و اعدام
همان رؤساء و اول قدسی که بردارند در ارض حلال و
گرفتن قوای عشار خواهد بوده - چه شدند آن
اپلات جرار ترا که که تنگ را از آنها گرفته
بکارهای زراعتی شان مجبور ساخته اند ؟ چه قدر کم
خرد و خرفت هستیم که تقع خویش را نمی شناسیم
و ضرر خود را هم نمی دانیم - حق حیرانات که
حرکات شان من غیر اراده گفته شده دشمنان
خویش را شناخته بی به تقع و ضرر خود میبرند
آیا ما آن درجه یست دانش شده ایم که حس
حیوانی مان هم زایل گشته است ؟ آیا چه چیز باقی
مانده که ما را نیز بصورت مراکو در آورند ؟
اینک که نه اسمی از مجاهدین در کار و نه رسمی
از بختیاری بر فرار مانده چه شده است که هر يك
از سر بر آورندگان بنوای خویش میرقصند ؟ بعد از
صلح قوا الملک و صوت الدوله مناقشه عرب
و قفقاز چیست ؟ باوجود حکومت بیفرض
هیاهوی شیرازیان بر خلاف پیشکار مالیه از چه
راه است ؟ بیارلوی به اشاره که باز بنای شرافت

نتیجه آن گردید که آلات اسمی از شرف
تاریخی و استقلال قومی مراکو در میات
بست نه عبدالعزیز ماند و نه مولی حنیظ - نه
سرداران جلیل القدر مراکو مانند نه رؤسای
بزرگ قبایل همه ذلیل همه عیید همه در بوزه گر
فرانسویان همه پس مانده خوار سرمازن فرانسوی
امروزه بزرگان و رؤساء و سرداران عشار
مراکو مجبورند افسران فرانسوی را شباه در غلهای
خود جای داده و علی الصباح آب حمام برای آنها
گرم نمایند و دبری نخواهد گذشت که مانند
اعراب الجزائر فرانسویان شاف از مسافرت بیت الله
الحرام هم عانت کنند از طرف دیگر
ملاحظه میمائیم که بواسطه خانه جنگی و عدم اتحاد
ملت ترکیه بدو ایتالی طرابلس الترب و برقه الحرا
را روده و چهار امارات محقره که تا چند
سال قبل از ملحقات دولت جیم الجنه عنانی
بود بر او تاخت ویرا بناجاری میخواهند مجبور
بصلح نمایند چه خوب میگردد یکی از سیاسیون
.. صدعا سال تمام دول و ملل اروپا سعی بودند
که ترکان را از اروپا خارج ساخته موفق نمی شدند
ولی در مدت قلیل خانه جنگی به لجاجت و خود
فرضی ترکان چنان اسباب رحلت ویرا از اروپا
فرام آورده که بتصور احدی از سیاسیون نگذشته بود
(لذت حق و لجاجت باد که گفته)

(کارمه خلق از لجاجت بریشان)

قدری زدیک تر آیم و در حال استفاک خویش

و تاریخ پنج ششاله خودمان غور و تامل کنیم -
بشار ملت مظار الدین شاه مشروطه داد نازمان
وی که اختلافی این دوات و مات بیدار نبود
احدی از همسایگان و خارجیان مانع کاری بکار ما
نداشتند ، مظفر رفت و محمد علی - ی دی گرفت
تاریخ اختلاف ملی ایران شروع شد - دیری نگذشت
مجلس بمباردمان گردید و سالی بر آن نه بیوست که
قشون روس با سم رسانیدن آذوقه بشیر بزرورود نمود
از آب بعد جهت از جنوب و جماعتی
از شمال برخاسته محمد علی را خلع دوباره مجلس را
منقذ و آب رفته زدیک بود مجوی باز آید بد
محتاج دو سردار قانع ما آغاز مخالفت و مناققت با
یکدیگر نهاده کار بجسای کشید که لازم بشرح و
بیان نیست و حال ملک و ملت را بمقامی کشانیدند
که نمی توان لفظ استقلال بر این ملت
و دوات ششزار ساله اصلاقی نمود - از

گذاشته ؟ شوخی بر میزانه بوشهر را که باعث آمده ؟
 ندر عباس را که این صورت در آورده ؟ میاهوی
 بازگشت محمد علی را که نداخته ؟ همه اینها نتیجه خرفتی
 عقن و بی خردی ماست که هیچگونه نفع و ضرر
 خوش را ندانسته بر خود و اولاد خویش رحم
 نموده دو شاهی نفع عاجل را بزاران فائده آجل
 نمود ترجیح بدیم .

ما تصدیق داریم که در سببهای خارجی هم در کار
 آتش افشان است ولی باز هم آنان را قابل الملامه
 نمیدانیم. ان قرار داد چه در مدرسه سیاست جز خود
 پستی و نفع حوق و توسعه نمکات چیزی نتوانده
 اند . ملوم مایه که با اشارات خیر حیران هشت به کله
 یکدیگر گوفه در پوست هم او فتاده ببحو خود و
 خانواده خویش و ملت شش هزار ساله و مادر وطن
 اقدام می نمائیم ، برده میگویند که اثر ایرانیان
 خاصه سرداران جنوب و روسای عشایر بخویش نیامده
 از خود غرض ، شرارت باز باشد ، بانه ورود
 مانند روس بانگایان دمزد نه شما باید فائده استقلال
 ایران را خواند بلکه باید مصم ، محمه جبر خود
 گردند . درست در احوب سرادورد گری بوکای
 پارلان که مکرر داده عور نماید که عملاً گفته اگر
 ما قشون مجنوب فرستد ، و به سر کتن عشایر و امنیت
 طرق بردازیم قیامان دانی خواهد شد . آروقت
 نه بخوبی بر ماند نه مشقان ، نه فواد خواهند خواست
 نه صولت ، نه عرب بدوت شرارت خواهد داشت نه
 بهارلو ، نه اینکه ریاست و حکومت و ماموریت به بزرگان
 امره زه ایران نخواهند داد بلکه در مورد خان آنان
 را در حالم میاروب بیان شدشته بزاران ایجاب
 جینی ببحو آنان خواهد کوشید

هنوز هم موقع برای ایران باقی است . یعنی
 اگر برخلاف یکدیگر نه ایستاده امنیت را مرتجع ندانسته
 بگذارند دولت کسب قوتی نماید طولی نخواهد کشید
 که آب رفته خود را بجوی از تواند گرداند
 و اگر خدای اخلاصت بار هم ابلهانه به پوست یکدیگر او فتاده
 و بانه ورود قشون انگلیس را هم بجنوب بدهند
 قوتها بایست بذل عبودیت خود و خانواده خویش
 بر بریم و مانند حال و مزد در خواهی خود
 مان فضل گیر اجاب گردیم ، همتی مان را به برند
 شرف و ناموس مانرا بدرد ، قومیت و ملیت مانرا

زایل سازند ، دوست اگر دقت شود امروزه حفظ
 استقلال کایه ایران بدست چند نفر رؤسا و سرداران
 و بزرگان جنوب است ، چه اگر آنها بهانه بانگایان
 نداده بگذارند دولت کسب قوتی نموده امنیت بر
 قرار دارد نه تنها از گزند انگلیسان محفوظ توانند
 ماند بلکه بدین وسیله مقتدر خواهند گردید .
 بزوری قشون روس را از شمال اخراج کنند .
 آیا سرداران و رجال بزرگ و روسای عشایر جنوب
 چنین شرف تاریخی را کسب خواهند نمود ؟ آیا
 ناموس برقی نموده مادر وطن را از جنگال
 اجانب و هان خواهند بخشید ؟ آیا بر خود و
 فرزندان و خانواده خویش رحم خواهند کرد
 یا مصداق این شر بزبان حال مادر وطن واقع
 خواهند گردید ؟ میگوید

هان بیهاموس فرزندان من

دست زبر آلود بر دامان من

حیر مسلمانان ملاحظه نمایند

مقاله بهمدین دولتیه مسلمانان و عطف توجهات
 ایشان بنامد حالت حاضره و سیاسی دشمنان اسلام
 و ارشاد به علاج امراض اجتماعی اساس اصلاحات
 مسلمان نگاشته شده . خوب است بدست مطالعه
 شود .

انرا خواه آقایی شهرستان مخفی

(تیر ۱)

نیوان گفت که حالت کنونی ملل اسلامیه بر
 بوشندان هنوز پوشیده و مخفی است همه میدانیم که ابر
 های سیاه تا چه اندازه آفاق عالم اسلامی را تیره و تار
 ساخته خیمه فقر و پریشانی بر سر ایشان سایه
 انداخته سایه استقلال مایکی از مناروق آنها
 منارقت کرده ظلمت جهل و نادانی بهلوم اجتماعی محوطه
 دماشانرا فرا گرفته . اخلاق که میزان ترقی و تناسف
 امر است در ایشان فاسد و منشاء مناسد کشته و عادت
 های زشت مضرت خیز در آنها از انر قالیله جاهلانه
 ریشه های سخت دواینده است .

غوغا و میاهوی مسئله شرقیه و انقلابات بیانی
 دور قیامت اسلامی عذر ببحری و خای برای
 هیچ ذیحسی باقی نگذاشته زیرا که تفصیح صور قرن بیستم
 کران و کوران و برده گیان و گوشه گیران و
 بمیدان کشیده تا چه رسد بدلاوران شاکی السلاح و

شرشاران باده اصلاح — بلکه باید گشت حرکات و تحریکات اروپا در بلیدن آسیا به تنها برده از نقشه های رنگارنگ سیاست و داشت ، ضمناً نمایشات تازه تازه و تزیینات بی اندازه نسبت دیانت و آداب و تجارت ملت ما نیز نمودار بساخت .

(اطاعت امواج مختلفه اروپا و کشتی اسلام)

کشاکش با علم اسلامش در این بیخ قرن رفته رفته کشف یک سر مستور ناممیتی را نمود که از جانب یورپ چهار موج مختلف نامنتهای سختی کشتی علم اسلامی را فرا گرفته است . موج دیانت — موج سیاست ، موج آداب (۱) موج تجارت .

لی . امواج صنایع و علومشان نیز ما را محیط و دارای اثرات است .

ولیکن معارف و صنایع را ضرر جوهری یکدیگر هیچ ملتی نخواهد بود تا آنکه بلباس دیانت یا سیاست یا غیر آن جلوه گر نشود . از این روست که از صف آن چهار سیل ریشه کن شاخه شکن بیروند —

تأثیرات گوناگون آن موجهای سخت و آبکشتی این ملت حقیر نباید شمرد . چه عریک آنها را در عدم اساسیات این کشتی فعالین است کافی از غیبه و ماتریالیست مخصوص و چون نیک نامل کنیم خواهیم یافت که موج سیاست بیشتر لطمه و صدمه اش بدان گردش دهنده این کشتی است که محور حرکات و تنظیمات او است تا آن را مختل النظام نموده برای اطاعت دیگر موجها خاضعش کند .

موج تجارتی باد بان این کشتی که منبع حرکت و جمع قوای مادی او است نابود میسازد تا که نتواند آنکشتی را از تحت سیطره موجها بیرون بکشد . موج دیانتی افکار اهل کشتی را مشوش و بریشان و حسیات آنها را خراب میسازد تا که کراه مانده و گاهی در بی راهی برای نجات خود نشوند .

موج آداب یورپی موثرترین علل است در محو قومیت و گرفتن عواطف از نفوس ضعیفه ملت و از این رو است که لطمه این موج بریکل کشتی اسلام بیشتر است اجزاء آنرا از هم متلاشی و هبیت مجتمعه آنرا آکنده و برآکنده میسازد .

(ثابت اندیشی)

آیا علمای اعلام و مروجان دیانت و حافظان

احکام یا نوابغ و حمله اقلام یا رجال درانت و حکام ، یا مقتدران ملت اسلامی گاهی در تأثرات این امواج محیطه باین کشتی شکسته . . یا در موازنه قوای فتنه . . یا در نتایج حاضره . . یا در عواقب و خیمه مطالب گذشته صرف فکر و بذل جهدی میباید بانه ؟ ؟

ما آنچه را تاکنون از دانشمندان دور جدید خود دیده و شنیده ایم صرف افکار در موازنه قوای سیاسیه دول یورپ با قوای سیاسی دول اسلام بوده است . لیکن از موازنه قوای ادب یا تجارتی این دو ملت بزرگ شرق و غرب که در میدان اقتصاد شهادت مخفیانه و کشاکش هم ماه دارند حکایتی نشاید ایم و اندیشه عواقب امر تروت این یکمشت فقیر و بیکار را در ایشان ندیده ایم .

بالتر از همه اینهاست موازنه قوای جنگجوی بزرگ میدان دیانت بشر (اسلام) و (نصرانیت) که کثر افکار روسای اسلام و دانشمندان را مصروف آن دیده بلکه بعضی را مقننر و متعمد برگاه (۲) (انابلت رباً بحمیه) یافته ایم .

(شبه از قوای دیانتی ما را)

قوای مدهمه نصرانیت چدن ترق در کمیت و کیفیت گرفته که حیات کافه ادیان و مذاهب را تهدید و در میدان تنازع بقا مایوس از نشو و ارتقا ساخته است .

از جمله قوای نصرانیت مردان و دخترانی هستند که ترویج مسیحیت را فریضه ذمه خود گرفته اند و بایک وقاحت و جدو جهد فوق العاده ضحای ملل را بلطایف الحیل صید میبایند .

شماره این لشکر دینی را بیشتر از یکصدک نوشته اند و ما را همین اندازه تکرار لازم است که هرگاه یکصد هزار هزار نفر متقاً بنا را بگذارند بر ترویج عقیده در مردمان که فسادش محسوس باشد البته هزارها از ضنارها میتوانند قانع و همراهِ بنیایند و شکی نیست اگر چه عقیده رویت مسیح فسادش مقبول است نه محسوس . با ایحال هرگاه زیاده از یکصد هزار هزار نفر منتهای یا فتاری را در این امر بنیاید آیا دوی بیشتر وقت مقصد ایشان چه تصور میفرمائید ؟ هرگاه حبش جرار دین مسیح ۱۴ بیشتر از یکصد هزار هزار باشد باید دید که مسلمانان در مقابل

با آن عصیت دینی و تفروطنی که در اهالی هندوستان مشهور و مشهور است -

آیا نتایج سببه ادارات دینیه بحساب ایشان در بلاد عرب و ایران و ترکستان چه خواهد بود - آیا در این سه هراولک مسلمان چند دانشمند نبودند سوخته پیدا نشده است که نظر در بین خود را به عواقب و خبیثه این اعمال جسیبه انداخته و در عالم مال اندیشی حال بریشان قوم خود را مرجع افکار خود ساخته با این خادمان عاجز دین اسلام همدست یاهم آواز شود تا قوت اجتماعیه با اصلاحات مهیمة برداریم و کشتی ملت خود را بتدابیر صحیحه از سیطره امواج دشمنان بساحل نجاتش برسانیم -

(۱) اداب شامل اخلاق و بد و مادات زشت و زیبا میشود -

[۲] این کلمه از عبدالمطلب نقل شده است و با اینکه شرعاً حجت نخواهد بود دلالتی هم بر مقصود این غافلان ندارد . عجب این است باین گله نمک بنمایند و غافل از اوامر کتاب و سنت هستند که تا چه اندازه در آنها اوامر موکده آمده است بوجوب دعوت کفار بدین مقدس اسلام و ارشاد جاهلان و تشیه غافلان و امر آنها بچیزهای خوب و نهی ایشان از هر امر نامرغوب چون آیه کریمه (ولکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر) یعنی از شما باید جماعتی باشند که دعوت بنمایند مردم را بخیر و امر بمعروف و نهی از منکر بنمایند ، کدام خبری در عالم اجتماع بشری بهتر از شریعت اسلام است تا امر بدعوت سوی آن واجب تر بشود و کدام معروفی نیکو تر از ایمان بحق و کدام منکر زشت تر از شرک و بت پرستی خواهد بود (فذکر بالقرآن من تخاف و عید و ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة)

(مکتوب یک از مسافری)

(نمبر ۲)

من که اصلاً ایرانی نیستم و این حدود را درست نمی شناسم و میدانم که اگر در هر یک از سرحدات ایران بگذرم و تحقیق نکنم دو هر قدم دو صد علامات خونین از آن قلمهین قیام خاتین بر پا خواهد بود ، هر قطعه سنگ و یاره آجر خاک

این لشکر دیاتی آیا یکصد نفر تیار کرده اند تا جبهه از ضعیفای خود را محفوظ از وسوس آنها بنمایند مگر غافل شده ایم از خسارت های جسیبه سیاست اسلام در حالتیکه عسکر حربی اروپا کمتر از نصف عسکر دیاتی او است و عسکر حربی ما چند صد هزار هزار بوده آیا با وجود این موازنه خسارت های دیاتی ما چه اندازه خواهد شد -

(نشر انجیل در اقوام عالم)

دیگر از قوای نصرانیت نشر انجیل است که تاکنون این کتاب دینی را بیانصد و شصت زبان و خط ترجمه نموده ، از هر یک ملبوسه های طبیعه و در تمام طوایف روی زمین منتشر ساخته اند !

آیا تاثرات این عامل قلبی و نتایج این قوه قاهره چه اندازه خواهد بود ، با اینکه قرآن مقدس ما که چشمه مطاب اخلاقیه و مبانی علمیه و اجتماعیه است هنوز در خود مسلمین انتشار درستی نیافته است (انتشار شبیهات نصارا)

دیگر از قوای فاعله نصرانیت مطبوعات اعتراضیه و شبیهات دینییه آنهاست که هر زمانی بزبانی و در ضعیف بوضعی آن اعتراضات را اظهار و اشهار میدهند و قلوب جهال ما را که عنصر غالب هستند متزلزل و افکار صافیة آنها را متکدر میسازند بآن شبیهاتی که بصورت زیبا و در حقیقت بی پایاست - و این قوه بزرگ را در سه سال پیش ازین روزنامه تبس بمبئی از ابتکار نوشته بود که شماره ورقهاییکه هر روز در تمام عالم در رد اسلام هرگونه چاپ میشود ۱۸ لک می باشد) آیا شماره آن در هر سال چه اندازه میشود و تاثر حایه و مآلیه آن چه خواهد بود ؟ آنچه گفتیم جدا از سایر قوای دیاتی نصارا است که در هر جا مشهور و معروف است از قبیل چهارستانها و دوا خاها و مکتبها و انجمنها و کنپسه ها و کنگره ها که در تمام آنها حوائج و مصالح مردم را آورده بدعوت تبلیغ و تقدیس انجیل و قداسدن مسیح و تادیب دین مقدس اسلام می نمایند - آیا هیچ عاقل انجیل را تصدیق میکند که دانشمندان فرنگ آ همه مصارف گزاف را بیندیشد و بدون فایده متحمل میشوند ، خصوصاً بعد از اینکه بداند شماره متصرفین در هندوستان منجاور از یکصد و پنجاه لک شده است

ياك ايران بزبان فصیح آواز خواهد داد که فریاد از دست بچه های ناخلف من که بمختصر فایده دامان عصمت مرا دریده و قنده قنده کرده باجنب تسلیم نمودند -

جلگه درحز که شهر بزرگ آن محمدآباد است و حاکم در این حای نشینند ، بسیار زمین قابل زراعت دارد ، سابقاً در این خاک برنج بعمل می آمده ، حال چون آبهای آب کافی نمیکند آنزراعت متروک شده است ولی زراعت پنبه امروز در این حدود روایی بکمال دارد و جزء تجارتهای مهمه این حدود محسوب میشود -

ایلیچار (اسکیت) که ما آنرا اشکانیان می نامیم اول از دره خراسان سکنی داشته پس از آن این نواحی را آباد کرده و برای محفوظات خود و ذخایر خود شهر (دارا کردا) را در این جلگه بنا نهادند -

حیث تسمیه این شهر دارا کردان است که دارای ایران چون از اسکندر قلب شکست خورد خیال آن داشت که در حکومتان (کلات) که مستحکم ترین قلاع و حصون ایران است بمانندشود و بر فرصت قشونهای باختری و سگری و ترکستان را گرد کرده جنگی دیگر با اسکندر فرام ، این دارا بسیار قابل و نظر متدانه ولی افسوس توکرهای خان او را گشته و نگذاشتند خود را بکلات برساند ، و در جایی که جفته آن پادشاه بزرگ از صراط بجاگ افتاده بود بزرگ اشکانیان شهری ساخته نام آن را دارا کرد نهاد -

آن شهر بقصد بعضی خود کلات است ولی بقصد من همین درگز حالیه است در اطراف این درگز تپه های بزرگ مجرد دیده میشود که معلوم است جزو ارتفاعات طبیعی زمین نیست ، و گویا آثار خرابهای همان شهر اشکانی باستانی باشد بهتر دلیل است بر قول من عنقیاتی که از مدت چندسال از حفريات اطراف درجز بدست آمده است -

اهالی در جز همه ترکی زبان اند و بی اندازه زیرک و جسور سوارهائی که از این سرزمین بیرون بیاید رشید و فدا کارتر و خیلی شجاع تر از قراگان روس اند ولی توپیت ندارند ، اگر مری و دلسوزی

پیدا بشود ممکن است ششصد هفتصد سوار رشید از درحز يك روز سوار کرد ، لباس اینها لباس تراکه است يك نفر که بازارع یا ناچر نباشد در این نواحی یافت نمیشود - عیبی که دارند غالباً توپاک و شیره میکشند و این درد در درمان جندی است گریبان گیر این نواحی است شده است علت فقر اینها همین است !

حاکم این شهر مسعود خان پسر صیدعلی خان پسر سلیمانخان است که از دیرگاه حکمران این نواحی بوده و هستند ، وقتی که شنیدم حاکم این نواحی از خود این ناحیه است و حکومت مودونی در انجا برقرار است یقین کردم که وضع خان خان قدیم را باید تماشا کنیم ولی وقتی که دیدم بر عکس بود ، زیرا جوان محترم مزبور در این کشمکش های دولسیون تربیت جدید یافته اکنون اقتدار مودونی را با وضع متمدنانه امروزی وفق داده و يك حکمت زیندانه آبرومندانه برای خود تشکیل داده است ، مردم درحز را از خورد و بزرگ دیدم که او را دوست دارند ، يك مدرسه بطرز جدید در این شهر دار کرده است ، دارای سه کلاس ، یکروز رای امتحان شاگردان بمدرسه و قدیم چند بچه در نهایت جسامت آمده و حساب عمل کردند بسیار زیننده ،

در این شهر اعلانی دیدم چاپ کرده و برای دولت عثمانی اعانت خواسته بودند از شهر های خراسان اهالی این شهر در مجالس روضه خوانی اعلان را خوانده و اعانت ها بی دربی رسپدن گرفت و مردم مسلمان آنجا دامن بر کمر زده و شیخ معین که از آزادی طلبان است خود سوار شده بداهات و بلوک رفته و مبلغ هنگفتی اعانه گرد آورده و حکومت هم وعده نموده که مبلغ فصلی بدهد ، گویا تا دو هزار تومان ازین ناحیه بدست آمده ،

دو انجا بودم که خبر (مرو) و (تکه) رسید و همان خبر بود که من در عشق آباد میخواستم بدانم و بن کسی نگفتم انجاشنیدم که ذخیره بزرگ و قورخانه سنرک در کوشک شیخ جنید که از دیرگاهی دولت روس در آن محل جمع آوری میکرده برای حرکت اردوی روس بطرف هندوستان این ذخیره را در سرحد افغانستاده بودند آنگز گرفته و

خودش مبلنی گزاف بدهد و بعد مردم را تشویق کند یا لاقطل خودش نمی دهد بگوید آنها بدهند گفته است من خودم محتاج تر هستم ماناثة مجروحین عثمانی !!!

ادبیات اسلامیة

اسلام رفت از کف اسلامیان دریغ
ایمان بشد ز مرکز ایمان روان دریغ
ایران که بود منبع علم و کمال و فضل
گردیده جای فتنه بوجهلیات دریغ
ملکی که بود گاشن دنیا ز گشت عقل
امروز گشته کاخ عالم عیان دریغ
ملکی که افسرانش بددی جهان مدار
امروز خالی است از آن افسران دریغ
ملکی که بود رباب لسان جهایان
امروز اف کنند بر اهاش جهان دریغ
ملکی که باج گیر بد از شرق تا غرب
امروز گشته باج ده این و آن دریغ
ملکی که کهترانش بددی خدا بیگان
امروز مهرانش شده جا کران دریغ
تا گشت این چنین مگر از جهل اهل او
کو آ شود خرابتر از این جهان دریغ
اوباش و راهزن که شود صاحب اختیار
بر حال خاق چون رود مرزمان دریغ
سزی فروشو کله پزان و چلارگران
در واقفتق ملک شده هم عنان دریغ
وعاظ و روضه خوان و خطیبان و قاریان
فرمان روا به مملکت خسروان دریغ
طک رقاب ملک جم و کی که گربکش
باشد بخرخ چون نرود از جهان دریغ
حق گشت شاورو بکلام مجید خود
شور این بود که ملک رود از میان دریغ
یکدم بحال غیرت رومی نظر کنید
وانگه بحال خویش نماید همان دریغ
کرده هجوم بر سر رومی ز چار سو
شیطان صفت بدشت وفا کافران دریغ

روسها در تگایو فتاده و بدین سبب خوبی از ترککان را گرفته منجمان یوسف خان پسر نور و بردنجان رئیس راه را دستگیر کرده و اطراف اوبسهای آنها را محاصره کرده اند و کسی را بشهر مرور راه نمی دهند و میگویند مرض ماعون بروز کرده ! اگر واقفان این ذخیره که من میدانم سوخته باشد کار خالی سخت خواهد بود و تا روس ما این قدر ذخیره نخواهند سرحد امان یا اراکت باورند مبول دارد .

وارد قوچان شده دیدم شجاع الدوله زعفرانلو جوان زنجیر کن چنان بجای رعیت افتاده است که گه گن میرود تمام رعیت قوچان به عشق آباد روس فرار کنند .

تمام اوقات شبانه روزی این حواش بشیره کشیدن و خوابیدن میگذرد اوقات فراغ بزرگ در این حیا است که کدام خانه را بکشد کدام ملک را ویران کند ، کدام رعیت را چوب بزند .

های : های : که تمام امورات و دایع حضرت احدیت امرای در دست چه گمانی است که بادی خویش را بوبرائی فقرا دانسته و بجمعه خبت و دانات و سنان و ردالت را از وجود ملوث ملوک خود ترتیب داده اند !!!

رئیس التجار خراسان دعوائی با این جوان داشته و بتوسط این و آن املاک فراوان او را از او گرفته اند هر از بی شعوری و سالت بن در داه و امروز که حکمران قوچان شده بخواهد تمام خسارات چندین ساله خود را از جیب رعیت فلک زده قوچان تلافی و فراهم کند !!!

پول میگیرد - چوب میزند - حبس میکند - افسوس که عازم روسیه هستم و میخواهم اعانه که جمع آوری کرده ام بجهت خودش برسانم ورنه شرحی متصل و فصلی مشیخ از حالات این جوان بدست آورده و به شما می بوشتم . مثلاً اعلانات اعانه مجروحین عثمانی را از خراسان برای او فرستاده بودند نجار قوچان هم پیش ایشان رفته که تکلیف مبین میکند این جوان عوض اینکه مثل حکمران در جز اول

مانند شیر نمره زبات دوصف وفا
 گز سولتش بلند شد از مشرکان دریغ
 گشتند زب طلاق و بکنار بر زدند
 از بهر جان نخورد يك از رومیان دریغ
 کردند رستمی بصف جنك هر کدام
 جز بهر دین نبود بلب و در دشان دریغ
 غیرت همین بود که عیان شد ز رومیان
 از بهر دین نکرده ز اموال و جان دریغ
 ایرانیان چه گشت شما را که ملکتان
 قسمت شده بیامد و ملکتان دریغ
 ملت نباه گشت ز میثوم رأیتان
 اکنون خورید از اثر رأیتان دریغ
 عاقل کجا بدست عدو ملک خود دهد
 بر وای و فکر و دانش آن عاقلان دریغ
 یاران کجا رواست که ایران خادوش
 گردد جحیم ز آتش رأی بدان دریغ
 اسلام را فروخته اید ای ستمگران
 از بهر اخذ زر ز کف کافران دریغ
 از د روسیان مدار بزرگت دین را
 آید مرا ز شوکت این خانشان دریغ
 چون غرق بحر قهبر بگشتید ای گروه
 در آن میان خورید چو فرعونیان دریغ
 یارب ملاک ساز گروهی که کارشان
 بنموده ذکر روز و شب مردمان دریغ
 یارب به بندگان ضعیفیت امان به بخش
 از ظلم ظالمان که بود بهر شان دریغ
 اسلام را ز لطف خود ای حی دادگر
 قائم مدار چونکه بر اعدایشان دریغ
 قانی بقای دولت اسلامیات بخواه
 از حق که رفع سازد از او منان دریغ
 ﴿حسب حال وطن﴾
 شب دوش چون خسرو چرخ نایب
 به مغرب فرو رفت با چهر سامع
 شبان گردوت بگردار هر شب
 شد آراسته از نجوم لوامع
 عروسات انجم بنوازو بجز
 یکایک برون آمدند از مضامع
 بعد جلوه برده نشینان گردوت

گشودند از روی زیبا بواقع
 تو ککوی که بهر چرا اهوان
 برا کنده گشتند اندر مراتع
 کواکب از این گنبد آبنوسی
 فروزات چو قندیلها از صوامع
 من دل شکسته بکنجی نشسته
 بدندان حیرت کرفته اصابع
 به بحر خیالات بودم شناور
 بدانسات که اساک اندر مضامع
 کسی در نخبه ز ایجاد باری
 کسی در تنگکر زایداع صانع
 که هست او ترازنده این عجایب
 که هست او نگارنده این بدایع
 کسی ندبه میکردم از جور گردون
 گهی شکوه میکردم از سو طالع
 کسی در کله با جهات معاند
 گهی در سخن با سپهر منازع
 گهی میسرودم که ای دهر خان
 گهی می شمردم که ای چرخ خادع
 ز کینت جهان تیره شد پیش چشم
 ز کینت مرا شد جوشب صبح سامع
 کنی ریش پیوسته از غم دلم را
 زنی نیش دایم چو زنبور لاسع
 تویی مصدر شر و کس نسبت راضی
 نه از فعل ماضیت نی از مضارع
 چو یوسف ز جوروت شد ای گرگ سیرت
 مرا گنج زندان فضلی مراتع
 ز مهر تو خوردند اشخاص جاهل
 ز قهر تو در بند اشخاص بارع
 تویی ز کینه به جام و به کام
 به جز زهر قاتل به جز سم نافع
 چرا کرو کورت نخوانم که نبود
 تورا چشم ناظر تورا کوش سامع
 ز بس تنگ سازی دلم را یسای
 شده بر دلم تنگ این دهر واسع
 ز بازار نعت بجز غبن قحطی
 نبرد سودی خریدارو باع
 بیدایش تمثیل مانی ولیکن

بود بلزی تو سرا سرا فجایع
 گذشتم زتعت جو دیدم هبته
 ضرر میرسانی بجای منافع
 زطلعی که کردی قوم عزیزم
 مرا هست پیوسته خونین مدافع
 ز کبد و دغای تو ویران شد ایران
 که ویران شوی ای جهان مدافع
 مانده است جور و جفای که از کین
 نکردهی باین قوم رگشته طالع
 چه کینی تو را هست با این خلائق
 جو خندی تو را هست با این ودایع
 فکندی وطن را بدین نا توانی
 بیچک دو نا پهلوان مصارع
 نمودی مسلط با دولتی را
 که ظلمش در آفاق گردیده شایع
 یکی دولت مردم آزار وحشی
 که ننگ دول گشته اندر شایع
 حقوق و شرف دین و ناموس ما را
 دست ستم کرد با مال و ضایع
 رایجی نرق ابراه تراشد
 هزاران عوایق هزاران موانع
 سکند منج ما از حقوق طبیعی
 جو طغلی که منعی کنند از مراضع
 با آنچه سکرده ز ظلم و تعدی
 ز ما آنچه برده بضرر مقاصع
 منافی بود با تمام قوانین
 مخالف بود با جمیع شرایع
 نیاید بوصف آنچه سکرده بایران
 ز جور و مظالم ز ظلم و فضاخ
 نگویم گزاف این سخن را که باشد
 وقایع بر این قول برهان قانع
 درینا که ایران شد از کبد عدوان
 سکرفتار قدرت دو جر مدافع
 ز آشوب کشته خرابی اراضی
 ز بی داد کشته تباهش مزارع
 همش خلق عاری ز علم و معارف
 همش ملک خلی ز کبی و صنایع
 جبهات تا بین آنچه خواهی ستم کن
 که ستم با حکام جور تو خاضع

ولکن بس است آنچه شد از جنابیت
 بر ایرانیات ستم دیده واقع
 دو چشم شب و روز بر حال ایرانیان
 فستادی همی اشک جوش عین نابج
 غرض دوش از شام تا بام بودی
 مرا دیده ساهر ولی بخت مساح
 بدین نحو ما جرخ بودم مساب
 بدین نیچ با دهر بودم مرافع
 بدین شکوه سرگرم بودم که ناگه
 ز سمت افق گشت خورشید طالع
 شد اختراش با جمالی مشمع
 مر آمد بر اورنگ گردون رابع
 ز فر سحر شب نشینات گردون
 نمودند تک تک فرار از مواضع
 ز روی فلک ز مک شب شد ز دوده
 جو گردید طالع سحر را طلاع
 کشید از غلاف آسمان تیغ خو را
 که سازد زمیرو زمان و اطواع
 تو گوئی که بام فلک را سرا سر
 طبیعت بیندود با زر مایع
 جو شد تیره کی از رخ جرخ عالی
 جو شد خیره کی از سر دهر خانع
 بدر گاه خالق رخ همز سرودم
 نمودم مناجات با قاب خانع
 بی اینهال و دعا و اضرع
 شدم گاه ساجد شدم گاه راکع
 سرودم که یا خالق یا الهی
 و یا مغزی عند کل القوارع
 با برانیات سیه بخت رحمی
 که فضلت فزون است و رحم تو واسع
 الهی تو ببند از روی رحمت
 که این قوم متبوع گردند تابع
 الهی تو اصلاح کن حال ما را
 که فاسد بسی گشته ما را طبایع
 مکتوب بغداد

گر این تیر از تو کس رستی است
 نه بر مرده بر زنده باید گریست
 اگر از اوضاع این اطراف منتظر باشد چیزی

پیر از حالات اسف ناک و جز از اخبارات اندوه
آمنز نخواهد شنید ، حالات ایرانیان در زمان ماضی
اگر چه هیچ زمانه در عراق عرب بی ظلم و تعدی
نگذشته است لیکن درین دوره مشروطیت اسلام کسب
و خاست نموده جراید عربیه و فارسیه در اتحاد اسلام
می سرایند . لیکن در عوض مامورین محلی انواع تعدی
بر مابای ارباب روا میدارند هنوز دول بزورک
قبول تکالیف متعدده عثمانی را ننموده ، بالعکس از چهار
سال باینطرف از نبودن یک وزیر خارجه وطنخواهی
در طهران و از بی کفایتی مامورین خودمان در خاک عثمانی
و لا ابایی گری قونسول های بغداد و برکو ، تمنع
اصنافیه از ایرانی بیچاره گرفتند ازین هم گذشته
از بدو ورود آقای مکرم السلطان انواع ظلم آشکارا
کردید از قبیل پوشاک زوار و یا یک دانه غالی که زیر
پای اندازند که یعنی قاچاق است کرک دوسه مقابل بلکه
هر چه خود شان خواستند میگیرند لیکن مسئله قید
اسامی و تصدیق تذکره که این آتشی است که ترو
خنک را میسوزاند ، بدو آنجا به کار برداز خبر
دادند جناب آقا گفتند بطهران نوشته آنچه جواب
آید حالا بگذارید بنویسند عیبی ندارد اینک دو ماه گذشت
و خبری از وزارت خارجه ایران نرسید دیگر نمیدانیم
خود کار برداز بطهران خبر نداده و یا وزرای
ایران بفکر ایرانیان خارجه نیستند ، دوباره نجار
پول جمع کرده صلاح در این دانستند که پول را
به کار برداز بدعت و خودشان صورت تلگراف
و مژ نوشته و مغایره نمایند - از آنهم خبری پیدا
نشد و نخواهد شد رعایای بیچاره مشوش شده نمیدانند
که بکدام طرف ملتجی که از این بلا نجات
یابند اکثر آنها شوق تبعیت اجانب پیدا کرده اند
چرا که می بینند هزارها هندی - ترک - روسی از
ملل خارجه در عراق است کسی با آن ها کاری ندارد
آدمی واسامی ایرانیان را محله بمحله دارند می نویسند
شخص تذکره دار تذکره مسکینه و نو هر چه
دارد نشان میدهد مدیر امور اجنبیه جواب میدهد
که باید از ملک مسکونی شما از قونسول عثمانی
تصدیق شده باشد تا ما بدانیم شما ایرانی هستید -
بیچاره وقت از ارباب آمده بخواه شصت سال
پیشتر گذشته و کسی بفکر این گونه کارها
نظری است و اگر نخواهد حالا تصدیق بکنند باید

که خدای آن محله دوباره زنده کند چرا که
گدشدا که حالا در محله شخص مهاجر میباشد ولو
هر چند او را بشناسد آوقت قونسول قبول تصدیق
آنها را نخواهد کرد مدیر اجنبی الحاق خوب مسئله
دست آویز کرده باین مسئله تصدیق میخواهد
عموم رعایای ایران که اکثر آنها غیر از فارسی زبان دیگر
ندارند تذکره تبعیت بدهد و بعد از آن لباس سرباز بپوشاند
از قرار معلوم گویا جناب مدیر اجنبیه شب و روز با
آقای کار برداز مشغول صحبت است احتمال دارد
که خالی از چیزی نباشد چرا که دوسه نفر که
مسئله آنها درست شد برای بنده تعریف کردند
که جناب واسطه جناب است
و از هر کس مقداری میگیرد و بعد از آن با ورقه
مخصوص جناب اعلام میدهد که بدارنده این
ورقه کاری نداشته باشید تذکره آنها تصدیق شده
الحق وقتی با اینجا سیده تشویشی نیست مردم و آنچه باید
بدهند خواهند داد و خلاص خواهند شد حال که کار
باین آسانی درست میشود مابه شکست نباید کرده
چنانچه گفته اند .

(بی پول ترو تو در خرابات - هر چند سکندر زمان)
ازین گذشتیم که کسب مهاجرین ایران عموماً ولایت
نشین نیستند آیا ایلیات پشتکوه که تقریباً چند هزار
نفری در عراق عرب هستند اینها تصدیق از کجا
بیارند؟ آیا در پشتکوه دو میانش کوه قونسول خانه
عثمانی است؟ و یا وقتی شخص از پشتکوه عازم میشود
والی پشتکوه این ها را تذکره مرور خواهد داد؟
که قونسول تصدیق بکنند لطف ایجاب است اخوی کار
برداز که نائب کار برداز است تذکره مرور خود
شان که از بلاد روسیه و غیره عبور کرده و
تصدیق شده ب مردم نشان میدهد که باید تذکره شما هم
این طور باشد آیا انسان وقتی که از مامور دولت
خود چنین بشنود از اجنبی چه توقع داشته باشد
دولت عثمانی تذکره مصدق از ایرانی میخواهد .
اگر تذکره که حالا در دست داریم که تذکره
اقامت است مصدق نیست جناب خان چرا میگوید اگر
در موعده سال تذکره تجدید نشود جریمه خواهند
شد ، خلاصه از این قبیل اخبارات نوشتن مایه نیش
خاطر است شاید قاعده هم نداشته باشد بهتر این

شیراز

امنیت و آسایش شهر بر قرار و از اشرار
صدائی نیست - و الحقی صبح بین قوام و مشتاقان
از یکی بخشیده لاسکن چون خبره اهالی یا
جهل و نادانی سرشته که یک و بد خود را نمی
نیدهند و یا آموخته شور و شر و بلوا شده
خوشی و امنیت آزارشان میدهد و باید اسباب شرارتی
فراهم شود که در میانه آب را گل آلود کرده مایه
بگیرند و خودشان هم ملتفت نیستند که دست خارجی
است که آنها را بازی میدهد و میرقصاند که مقصد خود
را حاصل نماید - بعد از اینکه مشیوشوشر امریکائی
مالیه ایران را سر و صورتی داد و هم-ایکاف
فهمیدند که اگر همین منوال پیش رود باندک زمانی
ایران از زیر بار قرض بیرون میرود - کردند آن چه
کردند و او را بدست خود ابریان بیرون کردند، حالا
هم که موسیوموتارد علی الظاهر سر و صورتی میخواهد
بالیه بدهد و از چنگ مفت خوران بیرون آورد
باز دستهای خارجی محرك خود این ملت جاهل و
خاصه دراز بویسان که سالی کرور ما خلط مبحث
کرده میخورند که بلکه کاری کنند که دو باره
بدست خودشان افتد - میواستاس ایلیکی که در
اداره کمرک بنادر بود حالا مامور مالیه فارس شده از
طرف کرمان وارد شد، چند روز ارباب حقوق
کونری کرده و در م-جد بو که محل تفرج تملان
و بیکاران است جمع و خیال فتنه و فساد داشتند
ایالت مطلع شده به لطایف الحیل آنها را ساکت نموده
مدتی در مجالس سری مجمع کنکاشی داشتند و به
تعلیم معلم بیدار باز تشکیل مشق جاهل بی کار شده
یکدفعه بهیئت اجماع خواستند به باغ ایالت داخل شوند
که حاجب و دربان بزحمت زیاد که نزدیک بود فساد
بزرگی بر پا شود آنها را مانع شده چون دیدند چاره
نیست به طرف تلگرافخانه رفته متحصن آمده و
حرفشان این است که ما این پیشکار مالیه را نمیخواهیم
و حالا مشغول تلگرافات هستیم تا چه پیش آید -
مالیات که هیچ وصول نشده بلوکاپ و تواج که سال
گذشت و حاکم هنوز معین نشده، طرف لارستان
و داراب که خراب و آمد و شد نمیشود، ایل بصره
پارلو که خود سر و نمکین ندارند، این است

است که قلم و کاغذ را کنار گذاشته از درگاه خداوند
طلبان نجات خود ما را خواستگار باشیم

کبابی نفت عمده دیرگاهی است که شعبه
در بغداد افتتاح نموده بدو نمونه نفت که دو
نوع باشد یکی به علامت (شیر و خورشید) و
دیگری به علامت (درخت خرما) و بالای صندوق
هر دو نوشته شده (نطق الابرانی) لیکن در زبان
انگلیسی نوشته اند (انگوا برسبا) هتته ماضی
تقریباً دو هزار صندوق که چهار هزار تنگه نفت
داخل او باشد با جهاز آنا جنتر وارد گردید و
گویا خیلی مرغوب شده چونکه در بازار اکثر نفت
فروشها دکلهای خودشان را بر ازمین نفت کرده اند
و اهالی بغداد برای ماکینه های آرد و آب و غیره
بی نام خرید میبایند، نفت آمریکا و روس
هیچ وقت یکمن استامبول که شش حقه آستاه
باشد بقیمت پنجاه قروش رائج بلکه شش قران
الا بکفروش رائج باشد زیاد تر بفروش رسیده -
اما نفت شیر و خورشید که اعلی تر است به شصت
قروش رائج که هفت قران و نیم قروش رائج باشد
فروخته و دوری که او را بیرون (ابو نخه) یعنی
و دخت خرما میبایند به پنجاه قروش که شش قران
الا بکفروش باشد به فروش رسیده و خیلی در بغداد
مرغوب است چرا که دود ندارد - مظنون است که
نقط بغداد منحصر به نقط عمده بشود .

این اوقات از کثرت تسدی و اجحاف
قره سواران راه قصر و کرمان شاهان اکثر مکاریها
اموال تجار را از میان بشتکوه و کلهر بکرمانشان
میرسانند چرا علاوه بر امنیت راه مذکور کسی از
آنها چیزی نمیگیرد لیکن از راه قصر مکاری تا
وقتی که وارد میشود باید بسوارهای قره سواران
راه قصر هفت تومان در هر بار قاضری داده
باشد ازین جهت قدری کار تجار مظل مانده است
در این جا شایع است که والی بشتکوه عزم
زیارت عتبات کرده عنقریب وارد میشود لیکن به
تصدیق نمیبوسته است گویا چهار پنج سان مالیات
نداده اگر مطالبه اراو کرده اند خیال دارد زیارت
را بپناه کرده باشد